

## نشست مقدماتی جنیوا؛

### افغانستان رئیس برنامه هایش برای نشست جنیوا را معرفی کرد



دولت به هدف اتخاذ آماده‌گی برای کنفرانس ۲۰۲۰ جنیوا، نشست مقدماتی را روز سه‌شنبه، پانزدهم میزان، برگزار کرد. در این نشست رئیس برنامه‌های دولت برای این نشست که سرنوشته‌ساز خوانده می‌شود و قرار است در ۲۳ و ۲۴ نوامبر سال جاری میلادی برگزار شود، اعلام شد. در این کنفرانس جامعه جهانی حمایت و کمک‌هایش را تا چهار سال دیگر به افغانستان تجدید و تمدید می‌کند. شرکت‌کننده‌گان نشست مقدمات جنیوا تأکید کردند که در این موقع حساس، نیاز است تا شرکای بین‌المللی به حمایت قاطع‌شان از مردم افغانستان ادامه دهند تا مردم از انکشاف طولانی‌مدت در مسیر صلح، رفاه و خودکفایی اطمینان حاصل کنند. عبدالهادی ارغندیوال، سرپرست وزارت مالیه، در این نشست مقدماتی گفت که کنفرانس ۲۰۲۰ افغانستان آخرین کنفرانس تعهدات دهه تحول می‌باشد که هدف آن سوق دادن افغانستان به سوی خودکفایی است.

۳



سفر دو روزه رییس جمهور به قطر؛

## آتش بس هم چنان اولویت دولت در مذاکرات صلح است

۳

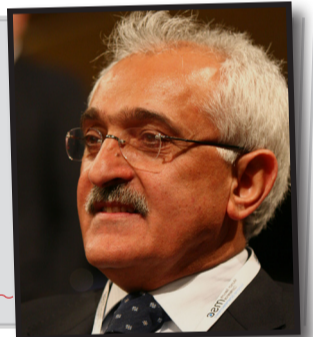
## صلح دوحه و صلح داخلی

۵

## تحلیل توافق نامه طالبان - امریکا به مثابه بنیاد گفت و گوهای صلح، رویکرد استعماری است

در مباحث روی طرز العمل مذاکرات صلح که در واقعیت باید چارچوبی را برای شیوهی کار و رویکرد فلسفی و رفتار اخلاقی ما در جریان گفت و گوهای صلح تعیین کند، طالبان در نخست با نفی مذهب جعفری، یکی از مذاهب مهم اسلامی در جهان اسلام و در کشور ما، نشان دادند که قرائت آن‌ها از دین اسلام کماکان، تنگ‌نظرانه و انحصارطلبانه است.

۴



## آی اس آی پاکستان؛ دولتی در درون دولت جایگاه سازمان استخبارات نظامی آی اس آی در سیاست خارجی پاکستان



در شرایط امروزی، دولت‌ها برای رسیدن به منافع ملی شان و گسترش امنیت ملی شان، دست به ساختار سازی و نهاد سازی می‌زنند، که به آن بروکراسی سازی می‌گویند. این ساختارها و نهادها در سیاست خارجی، به خصوص پیرامون سیاست‌های امنیتی و گسترش نفوذ سیاسی در برون (سلطه سیاسی) در دو کتگوری قرار می‌گیرد؛ ساختارها و نهاد مخفی و سری مانند...

۶

## سه عضو داعش به شمول انتقال دهنده مواد انفجاری این گروه در ننگرهار بازداشت شدند



**صبح، ننگرهار:** منابع محلی در ننگرهار می‌گویند که سه عضو گروه داعش، به شمول یک فردی که مسوولیت انتقال مواد انفجاری این گروه را بر عهده داشت، بازداشت شده‌اند. ریاست امنیت ملی ننگرهار روز سه‌شنبه، پانزدهم میزان با نشر اعلامیه‌ای گفت که این افراد شب گذشته از سوی نیروهای قطعات خاص امنیت ملی در ساحه «شولانه» از مربوطات ولسوالی چپرهار بازداشت شده‌اند. در میان افراد بازداشت شده، سیاوون مشهور به «منصور» نیز حضور دارد که طبق اعلام امنیت ملی، مسوولیت انتقال مواد انفجاری گروه داعش را بر عهده داشته است. دو تن دیگر نیز با گروه داعش ارتباط داشته‌اند و از نزدشان یک میل تفنگ‌چه، یک جلیقه و سه شاور کلاشینکوف، دو کمره دیجیتالی و یک اندازه مواد مخدر به دست آمده است. گفتنی است که ریاست امنیت ملی روز دوشنبه، چهاردهم میزان نیز از بازداشت عامل حمله بر زندان ننگرهار خبر داده بود. پیش از این، وزارت دفاع ملی گفته بود که گروه داعش در ولایت‌های شرقی، به ویژه ننگرهار شکست خورده و پناه‌گاه‌های شان از بین رفته‌اند.

## دادخواهی در میدان وردک؛ «طالبان! با مکاتب دختران صلح کنید»

می‌خواهد که دیگر اجازه تخریب مکاتب و سوزاندن آن‌ها را به افراد خود و دیگران ندهند. خانم ملکبان افزود که در ساحات زیر نفوذ طالبان سال‌ها است که دختران از مکاتب فارغ نشده‌اند. هر چند او می‌گوید که محرومیت دختران از رفتن به مکاتب، به ولایت میدان وردک خلاصه نمی‌شود. براساس آمار وزارت معارف ۳.۷ میلیون کودک در سراسر کشور از رفتن به مکاتب باز مانده‌اند. شمار قابل توجهی از این کودکان که ۲.۲ میلیون تن را تشکیل می‌دهند، دختران هستند.



۸ صبح، کابل: جمعی از فعالان جامعه مدنی ولایت میدان وردک، برنامه دادخواهانه‌ای را زیر عنوان «طالبان! با مکاتب دختران صلح کنید»، راه‌اندازی کرده‌اند. فعالان مدنی میدان وردک هدف از راه‌اندازی این برنامه را دادخواهی برای دخترانی که از رفتن به مکاتب در ولایت‌های مختلف به ویژه در میدان وردک محروم شده‌اند، عنوان می‌کنند. این فعالان، طالبان را مسبب محرومیت دختران از رفتن به مکاتب می‌خوانند. سمیه ملکبان، برگزارکننده این برنامه دادخواهانه‌ی مدنی، می‌گوید که از چند سال به این سو، دختران در ساحات تحت نفوذ طالبان از آموزش محروم شده‌اند. به گفته‌ی او، با راه‌اندازی برنامه‌ای زیر عنوان «طالبان! با مکاتب دختران صلح کنید»، از این گروه خواسته است تا به دخترانی که در ساحه زیر تسلط این گروه زنده‌گی می‌کنند، اجازه رفتن به مکاتب را بدهد. سمیه ملکبان می‌گوید که مکاتب دختران یا پسران در ساحاتی که طالبان نفوذ دارند، باربار با آتش زده شده یا هم تخریب شده‌اند. او گفت، از طالبان

## ۶۵ سال تجربه هوانوردی



داریانا افغان هوایی شرکت  
ARIANA AFGHAN AIRLINES

www.flyariana.com  
+93 (0) 790 07 1333  
خدمات مشتریان | 1333





## دولت را به پرتگاه نبرید

کارشویه مذاکرات، سند مکتوب و الزام‌آوری است که جریان و مسیر مذاکرات را از آغاز تا انجام آن هدایت می‌کند. قاعدتا این کارشویه باید با توافق طرف‌های اصلی مذاکره‌کننده و یا یک نهاد ثالث بی‌طرف تهیه و اجرا گذاشته شود. کارشویه مذاکرات باید متضمن منافع دو طرف باشد و در عین حال به نگرانی‌ها، نیازها و مطالبات آن‌ها پاسخ یکسان، منصفانه و عادلانه بدهد. از این منظر، تهیه کارشویه‌ای با این مزایا، یک کار دشوار و زمان‌گیر است.

نماینده‌گان دولت و طالبان که تا کنون موفق به تهیه کارشویه مذاکرات صلح نشده‌اند، با توجه به تعارضات و اختلافات عمیقی که بین منافع و نیازهای دو طرف موجود است، ملامت نیستند. در واقع، آن‌ها در جریان هفته‌های گذشته روی یکی از پیچیده‌ترین موضوعات با هم بحث و چانه‌زنی کرده‌اند که می‌تواند مسیر برد و باخت آن‌ها را در آینده تعیین کند. طبیعی است که توافق روی موضوعی با چنین مهمی، کار ساده‌ای نیست و مستلزم دوراندیشی و گفت‌وگوی بسیاری است.

نکته اختلافی موجود بین نماینده‌گان دولت و طالبان، یک نکته‌ی کلیدی و طلایی است. با توافق روی این نکته، سرنوشت آینده زندانیان طالبان، تعزیرات موجود علیه این گروه، سطح خشونت‌ها و آینده سیاسی کشور هم مشخص خواهد شد. طالبان برای آن‌که مسیر مذاکرات را در جهت منافع خود هدایت کنند، پافشاری دارند تا توافق‌نامه دوحه به مثابه مبنای مذاکرات در کارشویه مذاکرات شامل شود. جانب دولت با این کار مخالف است. نماینده‌گان دولت پیشنهاد داده‌اند که در کنار توافق‌نامه دوحه، اعلامیه مشترک کابل - واشنگتن هم مبنای مذاکرات واقع شود. پیشنهاد دیگر آن‌ها این است که نه توافق‌نامه دوحه و نه هم اعلامیه مشترک، بلکه یک «توافق تازه» مبنای مذاکرات قرار بگیرد. پاسخ طالبان تا کنون به این پیشنهاد منفی بوده است.

در این وسط، گزینه احتمالی امریکا این است که دو طرف را ابتدا به توافق روی «کاهش قابل ملاحظه‌ی خشونت‌ها» قانع کند. به دنبال حصول این توافق، توافق‌نامه دوحه و اعلامیه مشترک را به مثابه مبنای مذاکرات در کارشویه مذاکرات شامل سازد. در این حالت، طالبان چیزی را از دست نخواهند داد، اما آن‌چه را که دولت از دست می‌دهد، بسیار سنگین است. حتا هیأت مذاکره‌کننده دولت در جریان پیشنهاد این گزینه - که توافق‌نامه دوحه و اعلامیه مشترک هر دو مبنای مذاکرات واقع شود - متوجه تبعات منفی آن نشده است.

توافق‌نامه دوحه و اعلامیه مشترک دارای نکات ظریف بسیاری است که مسیر تصمیم دولت برای رسیدن به صلح مطلوب را دست‌خوش تغییر خواهد کرد. در صورت توافق دو طرف روی این گزینه، موضوعات مورد بحث و اقدامات مرتبط به آن به زبان دولت و حوزه جمهوری، چینش و ترتیب خواهد شد. در مقدمه توافق‌نامه دوحه آمده است که «آتش‌بس دائمی و جامع» یکی از موضوعاتی است که در مذاکرات بین‌افغانی روی آن صحبت خواهد شد. در جمله بعدی و مرتبط با آن گفته شده است که توافق روی چگونه‌گی و زمان آتش‌بس و مکانیزم اجرای آن، پس از تکمیل «نقشه راه سیاسی آینده افغانستان» و توافق دو طرف روی آن اعلام خواهد شد. در اعلامیه کابل - واشنگتن، این نکته با این صراحت نیامده است. در این اعلامیه اصطلاح «توافق سیاسی» دو بار مقدم بر اصطلاح «آتش‌بس دائمی» ذکر شده است که باید از طریق مذاکرات مستقیم بین دولت و طالبان حاصل شود؛ به این معنا که بدون «توافق سیاسی» بین دو طرف، «آتش‌بس دائمی» برقرار نمی‌شود. درست همین نکته مایه نگرانی برای حوزه جمهوریت است.

پافشاری طالبان روی توافق‌نامه دوحه، بسیار معنادار است. آن‌ها می‌دانند که اگر چنانچه این توافق‌نامه مبنای مذاکرات قرار بگیرد، اولین موضوعی که برای بحث روی میز قرار می‌گیرد، رهایی کامل زندانیان طالبان و همین‌طور رفع کلیه تعزیرات علیه این گروه است. در گام بعدی، موضوعی که روی آن باید بحث شود، «نقشه راه سیاسی آینده افغانستان» است. پس از حصول توافق روی این موارد، موضوع «آتش‌بس دائمی و فراگیر» مطرح می‌شود. اعلامیه مشترک کابل - واشنگتن در حالی که با بخش‌هایی از توافق‌نامه دوحه دچار تعارض است، در کلیت پیرو همین توافق‌نامه است. طبق آن‌چه توضیح داده شده است، توافق‌نامه دوحه و اعلامیه مشترک در مسایل مربوط به مذاکرات صلح، مخالف برنامه‌ریزی دولت برای تعیین مسیر مذاکرات است. دولت تلاش دارد تا حصول توافق نهایی صلح به عنوان دولت باقی بماند و پیش از هر توافق دیگری باید روی «آتش‌بس دائمی» موافقت صورت گیرد. البته این خواست و نیت عموم مردم هم است.

بسیار خطرناک و مهلک خواهد بود که پیش از توافق روی موضوع «آتش‌بس دائمی»، کلیه تعزیرات موجود علیه طالبان رفع و تمام زندانیان این گروه از بند رها شوند. به همین شکل، مذاکره روی «نقشه راه سیاسی آینده افغانستان» بدون برقراری «آتش‌بس دائمی» برای دولت بسیار مرگ‌بار خواهد بود. نگاه طالبان اما نسبت به موضوع «آتش‌بس» یک نگاه تاکتیکی است و در صورت مؤخر واقع شدن آن، بیش‌ترین نفع را در سه مورد دیگر خواهند برد. آن‌ها با فعال نگه‌داشتن ماشین جنگ و با انجام کشتار و ترور، سعی خواهند کرد تا معادله سیاسی را به نفع خود تغییر دهند و «نقشه راه سیاسی آینده افغانستان» را مطابق میل خود روی کاغذ بکشند. اما اگر طرح «آتش‌بس فراگیر» به اجرا گذاشته شود، قدرت این گروه در تغییر معادله سیاسی و نیز تعیین نقشه سیاسی آینده تا حد قابل توجهی کاهش خواهد یافت. بنابراین، هیأت مذاکره‌کننده دولت نباید با مینا قرار دادن توافق‌نامه دوحه و اعلامیه مشترک، دولت کنونی را به پرتگاه سقوط بفرستد. بهترین کار آن است که نماینده‌گان دولت و طالبان روی گزینه دیگری و متناسب با واقعیت‌های عینی و منافع مشترک دو طرف به توافق برسند و مسیر مذاکرات را برای رسیدن به یک توافق مطلوب و منصفانه هموار کنند.

## تیم هرات مقام نخست رقابت‌های «حکمیت تجارتي» را کسب کرد



خلیل رسولی

دانشگاه هرات موفق شد مقام قهرمانی و بهترین سخنران را در رقابت‌های بین‌المللی «حکمیت تجارتي» افغانستان کسب کند. در این رقابت‌ها تیم‌هایی از دانشگاه

امریکایی افغانستان، دانشگاه جامی هرات، دانشگاه کابل و دانشگاه هرات به نیمه‌نهایی راه یافتند و مرحله نهایی رقابت میان تیم‌های دانشگاه کابل و دانشگاه هرات برگزار شد که دانشگاه هرات توانست مقام نخست را کسب کند.

مسوولان دانشگاه هرات امید دارند که دانشجویان هراتی در مسابقات منطقه‌ای و جهانی این رقابت‌ها که در کشورهای بحرین و هانگ‌کانگ برگزار می‌شود، بتوانند برای افغانستان افتخارآفرینی کنند. به باور آنان، تیم دانشگاه هرات آماده‌گی کامل دارد و خوش‌بینی برای کسب مقام در مسابقات منطقه‌ای زیاد است.

اعضای تیم «حکمیت تجارتي» می‌گویند که برای کسب این مقام استادان دانشکده حقوق پنج ماه با آنان تمرین کردند. برای گفت‌وگو با اعضای این تیم به دانشگاه هرات رفتیم و اعضای شش نفره تیم در اتفاقی که برای‌شان اختصاص یافته، مشغول تمرین بودند. صامه وحیدی، مربی تیم، در مورد تلاش‌های اعضای تیم پیش از آغاز مسابقات قصه کرد و این‌که اعضای آن وظایف خود را به بهترین شکل ممکن پیش بردند.

او می‌گوید: «به دلیل تلاش‌هایی که استادان و اعضای تیم کردند، توانستیم در بین نه تیم از کل کشور مقام نخست رقابت‌ها و بهترین سخنران را کسب کنیم.» اعضای تیم طی حدود پنج ماه گذشته جز روزهای تعطیل، همه‌روزه به گونه‌ی تمام‌وقت روی برنامه‌های‌شان به زبان انگلیسی، با همکاری مسوولان دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه هرات تمرین کردند.

در این رقابت‌های ملی، نه تیم از ولایات هرات، کابل، بلخ، جوزجان، بدخشان و ننگرهار اشتراک داشتند که ولایات کابل و هرات در کنار حضور تیم‌هایی از دانشگاه‌های دولتی، نماینده‌گانی از دانشگاه‌های خصوصی نیز داشتند.

افزون بر کسب مقام نخست این مسابقات از سوی دانشجویان دانشگاه دولتی هرات، دست‌آورد دیگری هم نصیب این تیم شد. نوذا نیکان بادغیسی، عضو تیم دانشگاه هرات، موفق شد در میان تمام اشتراک‌کننده‌گان، مقام بهترین سخنران این رقابت‌ها را کسب کند.

این عضو افتخارآفرین تیم «حکمیت تجارتي» دانشگاه هرات، روزهایی را روایت کرد که اعضای تیم با راهنمایی استادان دانشکده حقوق و علوم سیاسی، برای کسب مقام برتر در مسابقات تلاش‌های زیادی کرده و برای تقویت زبان انگلیسی، کوشیدند.

بُشرا محب، عضو دیگر تیم، برایم از اتفاق‌های خوش‌آیندی که در پی کسب مقام نخست

تیم‌شان افتاد، قصه کرد. او گفت: «خانواده‌ام قبل از این اتفاق به من زیاد باور نداشتند و از روزی که تیم ما مقام نخست را گرفت، با من مشورت می‌کنند و مرا زیاد ارزش می‌دهند. برایم در این روزها بسیار تماس آمد و فکر می‌کنند کار خیلی بزرگی انجام دادم.»

خانواده این دختر جوان پس از راه یافتن او به دانشکده حقوق دانشگاه هرات، از بدخشان، دوردست‌ترین ولایت شمالی کشور، به هرات کوچ کردند تا او بتواند با حضور در دانشگاه هرات و فراگیری تحصیلات عالی، به آرزوهایی که در ذهنش ترسیم کرده، نزدیک شود.

مصطفی سروری، از اعضای تیم، باور دارد که برگزاری این برنامه می‌تواند در بلند بردن سطح آگاهی دانشجویان مفید باشد. او تأکید می‌کند، قبلا در مورد «حکمیت تجارتي» که برای حل منازعات تجارتي در بیرون از فضای دادگاه به آن پرداخته می‌شود، اطلاعاتی نداشته و در جریان ماه‌های اخیر، چیزهایی در این باره آموخته است. جمشید نیک‌جو عزیزی، رییس دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه هرات، در گفت‌وگو با روزنامه ۸صبح می‌گوید که اعضای تیم اشتراک‌کننده شامل چهار دانشجوی دختر و دو دانشجوی پسر می‌باشند که از ولایات هرات، بدخشان، ننگرهار، غور و بادغیس به دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه هرات راه یافته‌اند.

وی می‌افزاید که اعضای تیم از طریق فراخوان در دانشکده حقوق داوطلب شدند و پس از برگزاری آزمون زبان انگلیسی، بررسی توانایی‌های‌شان در مسایل حقوقی و برگزاری نشست‌های قضایی، گزینش شدند. رییس دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه هرات تأکید می‌کند، این نخستین‌باری است که این رقابت‌ها به دلیل همه‌گیری ویروس کرونا، به گونه‌ی آنلاین برگزار شد.

دور اول این رقابت‌ها در سطح کشور برگزار شد و در مرحله دوم رقابت منطقه‌ای خواهد بود که در کشور بحرین برگزار می‌گردد. در نهایت رقابت‌های جهانی این برنامه در هانگ‌کانگ برگزار خواهد شد. دور منطقه‌ای رقابت‌ها سال ۲۰۲۱ میلادی در بحرین برگزار می‌شود.

محمد مبرور، از اعضای تیم‌های پیشین «حکمیت تجارتي» دانشگاه هرات، می‌گوید تیم هرات هفت سال است که در رقابت‌های ملی، منطقه‌ای و جهانی «حکمیت تجارتي» اشتراک می‌کند و در کارنامه‌اش دو عنوان قهرمانی ملی، یک نایب قهرمانی، یک راه‌یابی به چهار تیم و یک بار حضور در رقابت‌های منطقه‌ای را دارد که در آن مقام چهارم را به خود اختصاص داد.

رقابت‌های «حکمیت تجارتي» بیش از ۵۰ سال است که در «بخش غرب و بخش شرق جهان» برگزار می‌شود و حدود ۱۷ سال است که میزبان این رقابت‌ها کشور هانگ‌کانگ است. این رقابت‌ها به حمایت مالی سفارت امریکا و نهاد «CLDP» برگزار می‌گردد.

## والی جدید بادغیس کارش را آغاز کرد

۸صبح، هرات: حسام‌الدین شمس که چندی پیش از سوی اداره مستقل ارگان‌های محلی به عنوان والی ولایت بادغیس گماشته شده بود، روز سه‌شنبه، پانزدهم میزان، به گونه رسمی معرفی شد و کارش را آغاز کرد. نجم‌الدین برهانی، سخنگوی والی بادغیس، در صحبت با روزنامه ۸صبح می‌گوید که والی جدید این ولایت با حضور روح‌الله نیازی، معین امور شهرداری‌های اداره مستقل ارگان‌های محلی و برخی از نماینده‌گان مردم در پارلمان معرفی شد.

برخی نماینده‌گان بادغیس در مجلس نماینده‌گان، تأمین امنیت و مهار نامنی‌ها در این ولایت را، مهم‌ترین خواست مردم از والی تازه عنوان می‌کنند. ضیاءالدین اکازی، نماینده بادغیس در مجلس، افزایش نبردها در این ولایت را نگران‌کننده می‌داند.

به گفته‌ی او، رییس جمهور غنی چند روز پیش در دیدار با نماینده‌گان ولایات بادغیس و فراه در پارلمان، وعده سپرد تا کدرهای بادغیس را در دیگر ولایت‌ها به عنوان والی و معاون والی مقرر می‌کند.

پس از عبدالغفور ملک‌زی، والی پیشین بادغیس، جمعه‌گل همت به عنوان والی این ولایت مقرر شد، اما به دنبال اعتراض‌های گسترده مردم، به هوایمی او اجازه نشست در میدان هوایی شهر قلعه نو، مرکز ولایت بادغیس، داده نشد.

شماری از ساکنان شهر قلعه نو و نماینده‌گان مردم در پارلمان، در اعتراض به آن‌چه حضور کم‌رنگ کدرهای این ولایت در حکومت می‌دانستند، با برپایی خیمه‌های اعتراضی، حدود یک ماه دروازه ولایت بادغیس را بستند.

### رییس ستاد ارتش:

### به زودی وضعیت امنیتی کندز بهبود می‌یابد

۸صبح، کابل: محمدیاسین ضیا، رییس ستاد ارتش و عبدالصبور قانع، معین ارشد امنیتی وزارت امور داخله، در سفری به ولایت کندز به باشنده‌گان این ولایت ناآرام وعده دادند که به زودی وضع امنیتی کندز بهبود می‌یابد.

رییس ستاد ارتش در یک نشست خبری گفت که نیروهای امنیتی و دفاعی کشور با تمام توان با «مخالفان مسلح» دولت که در کشتار غیرنظامیان و تخریب کندز دست دارند، خواهند رزمید.

یاسین ضیا گفته است که اتخاذ تدابیر برای تأمین امنیت شاهراه‌ها و مصون شدن نقاط آسیب‌پذیر، از اهداف عمده سفر او کندز بوده است.

عبدالصبور قانع، معین ارشد امنیتی وزارت امور داخله، نیز در سخنانی در کندز گفته است که اصلاحات جدی در صفوف نیروهای پولیس، تفویض صلاحیت بیش‌تر به این نیروها و رسیدگی به شکایت‌های مردم از اولویت‌های کاری وزارت امور داخله است.

هم‌چنان عبدالستار میرزکوال، والی کندز، در این نشست خبری گفته است که تهدیدات امنیتی در کندز مهار می‌شود و اراده قوی برای تأمین امنیت این ولایت موجود است.

## امنیت ملی: ۱۵ عضو طالبان که برای ترورهای هدف‌مند مأمور شده بودند، از کابل بازداشت شدند

ریاست عمومی امنیت ملی گفته است که سایر گروه‌ها و شبکه‌های تروریستی که با استفاده از ماین‌گذاری و ترورهای هدف‌مند در صدد برهم زدن نظم و ایجاد اخلاص امنیت در جامعه هستند، نیز تحت تعقیب امنیت ملی قرار دارند. این ریاست وعده داده است که به زودترین فرصت این شبکه‌ها را نیز بازداشت و مورد هدف قرار خواهد داد.

این در حالی است که منابع در نهادهای امنیتی گفته‌اند که در جریان شش ماه اول سال جاری ۲۸۶ کارمند دولتی ترور شده‌اند. این منبع در صحبت با روزنامه ۸صبح این ترورها را به شبکه حقانی و طالبان نسبت داده است.

طبق معلومات ریاست عمومی امنیت ملی، اعضای این شبکه در گروه‌های چهار یا پنج نفری تنظیم می‌شدند و به تثبیت محل زندگی و رفت‌وآمد نیروهای امنیتی، افراد برجسته و چهره‌های سیاسی افغانستان می‌پرداختند و سپس برنامه ترور را اجرا می‌کردند. در خبرنامه گفته شده است که این شبکه در صدد بود تا نیروهای امنیتی - دفاعی و شهروندان کشور را ترور کنند که پیش از اجرا شدن برنامه‌ی‌شان توسط نیروهای امنیت ملی بازداشت شده‌اند.

۸صبح، کابل: ریاست عمومی امنیت ملی با نشر خبرنامه‌ای اعلام کرد که نیروهای قطعات ویژه این ریاست با اجرای عملیات هدف‌مندی، اعضای یک شبکه ترور گروه طالبان را از شهر کابل بازداشت کرده‌اند. خبرنامه ریاست عمومی امنیت ملی روز سه‌شنبه، پانزدهم میزان نشر شد. در این خبرنامه آمده است که یک شبکه ۱۵ نفری از عمال طالبان که وظیفه ترور نیروهای امنیتی - دفاعی، افراد برجسته و چهره‌های سیاسی را داشت، بازداشت شده است.

# سفر دو روزه رییس جمهور به قطر؛ آتش بس هم چنان اولویت دولت در مذاکرات صلح است



صیب بهش

محمد اشرف غنی، رییس جمهور کشور، در سفرش به دوحه بار دیگر با تاکید بر اهمیت صلح، می گوید که نیاز است طرفین گفت و گوها شهادت برقراری آتش بس در کشور را داشته باشند. وی که در مرکز

مطالعات منازعه و بشردوستانه انستیتوت دوحه صحبت می کرد، گفت که طالبان با وجود حضور به عنوان نیروی منفی، بخشی از واقعیت جامعه به شمار می آیند و جنگ کنونی یک جنگ داخلی نبوده، بلکه مبنای منطقه ای و ابعاد بین المللی دارد. وی به ارزش و جایگاه جمهوری در جریان روند صلح اشاره کرد و افزود که نیاز است توافق صلح از سوی لویه جرگه و شورای ملی تایید شود، زیرا در غیر آن، این روند به نتیجه نمی رسد. افزون بر این موارد، حکومت هم چنان بر توافق فوری پیرامون آتش بس و مکانیزم نظارتی آن تاکید دارد و می گوید که با توجه به تعهدهای پیشین در این مورد، مردم منتظر عملی شدن آن هستند. گفتنی است که هدف دولت از تسریع روند صلح، رفع معضل فراراه توافق روی کارشویه مذاکرات، کاهش خشونت و برقراری آتش بس و رسیدن به توافق سیاسی خوانده شده است تا بدین ترتیب، به خون ریزی در کشور نقطه پایان گذاشته شود.

سفر دو روزه محمد اشرف غنی به قطر سرانجام روز سه شنبه پایان یافت. هدف از سفر هیأت حکومت به قطر، جلب حمایت این کشور از روند صلح و گسترش و توسعه همکاری های دوجانبه خوانده شده است. آقای غنی که شامگاه روز سه شنبه، پانزدهم میزان، در مرکز مطالعات منازعه و بشردوستانه انستیتوت دوحه سخنرانی می کرد، به روند صلح پرداخت و افزون بر جایگاه جمهوری در این روند، بر ارزش آتش بس نیز تاکید کرد. وی افزود که منافع صلح و ضرر جنگ در کشور نظریه پردازی نشده است تا تاثیر ویران گر جنگ ترسیم شود. آقای غنی افزود که جنگ کنونی در کشور، جنگ داخلی نیست، بلکه جنگ منطقه ای با ابعاد بین المللی است که در واقع، موج پنجم تروریسم به شمار می آید. وی در ادامه بر ارزش آتش بس تاکید کرد و یک بار دیگر افزود که نیاز است دو طرف شهادت شان را برای برقراری آن نشان دهند.

به گفته رییس جمهوری غنی، اراده دولت برای صلح واضح است و به همین دلیل بود که دولت تصمیم گرفت تا با پیدا کردن راه حل از طریق لویه جرگه مشورتی صلح، بن بست راهی زندانیان را بشکند. آقای غنی می گوید که تیم مذاکره کننده دولت توانایی، ظرفیت و حوصله بی نظیر نشان داده است و دولت نیز اراده واحدی برای صلح دارد. او تصریح کرد که دولت به هیچ فردی اجازه نمی دهد تا در امور هیأت مذاکره کننده دولت دخالت کند و در حال حاضر، این هیأت به گونه ای مستقلانه تصمیم می گیرد. آقای غنی در ادامه افزود که جمهوری برای افغانستان اهمیت زیادی دارد و این

چتر در واقع شامل همه افشار در کشور است. به گفته رییس جمهور، قدرت در کشور هم اکنون بر اساس اراده مردم ادامه یافته و انتقال صلح آمیز قدرت نیز در چارچوب آن تضمین شده است. با این همه، آقای غنی می گوید که صلح کنونی نمی تواند صلح طبقه ها و نخبه گان در کشور باشد، زیرا اساس آن مردم است و باید صلح برای مردم برقرار شود. وی تصریح کرد که در جریان روند صلح، باید به مردم زمان داده شود و آینده شهروندان تضمین گردد. او در ادامه سخنرانی اش گفت که قدرت در هیچ جای کشور میراثی نیست و نیاز است هرنوع توافق در روند صلح از سوی شورای ملی و لویه جرگه تایید شود. به گفته او، اگر این کار صورت نگیرد، برقراری صلح در کشور ناممکن است. او تصریح کرد که انحصار در کشور کارایی ندارد و مدیریت کشور نیز بدون دموکراسی ناممکن است. محمد اشرف غنی با پرسش این که آیا طالبان می خواهند بر اساس اصول اسلامی بحث کنند یا این روند را روی توافق نامه شان با امریکا بنا کنند، گفت که باید در چارچوب اسلام پیرامون مسایل بحث شده و راه حل نیز در همین بستر جست و جو شود.

در همین حال، محمد حنیف اتمر، سرپرست وزارت امور خارجه، می گوید که هدف اصلی دولت از روند صلح، رفع معضل فراراه توافق روی کارشویه مذاکرات، کاهش خشونت و برقراری آتش بس و رسیدن به توافق سیاسی است تا به خون ریزی در کشور نقطه پایان بگذارد. وی افزود که نیاز است معضل فراراه آغاز گفت و گوهای مستقیم میان هیأت مذاکره کننده دولت و طالبان هرچه زودتر حل شده و بدین ترتیب، در مذاکرات اصلی روی آتش بس توافق شود. او هر چند تاکید کرد که در کل روی کارشویه مذاکرات بین الافغانی توافق شده، اما تنها دو مورد اختلافی باقی مانده است که گفت و گوهای این موارد ادامه دارد. منابع رسمی به روزنامه ۸ صبح تایید می کنند که روی تعیین مبنای فقهی توافق شده است و در حال حاضر دو طرف تنها روی بحث «تعیین توافق نامه سیاسی به عنوان مبنای مذاکرات» اختلاف نظر دارند.

افزون بر این، آقای اتمر کاهش خشونت و برقراری آتش بس را هدف دیگر حکومت خواند و تصریح کرد که با توجه به نیاز مردم، باید این دو مورد هرچه زودتر تامین شود. سرپرست وزارت امور خارجه در کنار برقراری آتش بس، بر ایجاد مکانیزم نظارتی از کاهش خشونت ها تاکید کرد تا بدین ترتیب از هر مورد خشونت



نظارت و عوامل آن شناسایی شود. حکومت در حالی به برقراری آتش بس در مذاکرات بین الافغانی اصرار دارد که طالبان این مورد را به آخر مذاکرات موقوف کرده اند. طالبان گفته اند که نیاز است پیش از بحث روی برقراری آتش بس دایمی، روی دلایل جنگ بحث و عوامل آن شناسایی شود. در همین حال، محمد حنیف اتمر از رسیدن به توافق سیاسی به عنوان دیگر هدف حکومت در جریان مذاکرات یاد می کند. وی گفت که نیاز است خون ریزی ها از طریق یک توافق سیاسی به گونه ای کامل پایان یابد و همه ی مشکلاتی که بانی جنگ است، توسط این توافق سیاسی حل شود. به گفته ی سرپرست وزارت امور خارجه، آقای غنی توانست در سفرش به دوحه، توجه دولت قطر را پیرامون سه هدف اصلی دولت در روند صلح جلب کند.

گفتنی است که محمد اشرف غنی در دیدارش از دوحه با تمیم بن حمد آل ثانی، امیر قطر، خالد بن خلیفه بن عبدالعزیز آل ثانی، نخست وزیر آن کشور، زلمی خلیل زاد، نماینده ویژه امریکا برای صلح افغانستان، معاون مشاور امنیت ملی امریکا و سایر مقامات قطری دیدار و پیرامون صلح در کشور گفت و گو کرد. وزارت امور خارجه می گوید که امریکا از سه هدف دولت در روند صلح حمایت کرده است. افزون بر این، آقای غنی در این سفر که با دعوت رسمی دولت قطر تنظیم شده بود، با اعضای هیأت مذاکره کننده دولت روی پیش رفت ها و مشکلات در مذاکرات بین الافغانی صحبت کرد و به آنان در مورد گام های آینده هدایت داد.

هم زمان با بحث پیرامون صلح، سرمایه گذاری روی زراعت برای تولید بیش تر غذا و تامین مصونیت غذایی، سرمایه گذاری روی منابع طبیعی، انرژی قابل تجدید و معارف و تحصیلات عالی، دیگر محور دیدار محمد اشرف غنی از قطر بوده است.

این سفر محمد اشرف غنی به دوحه در حالی انجام شد که توقع می رفت دیدار وی از کشور میزبان مذاکرات افغانی و گفت و گو وی با نماینده ویژه امریکا برای صلح افغانستان، به تسریع این روند کمک کند. با این حال، دست کم در شش روز اخیر و با وجود دیدارهای انفرادی میان اعضای هیأت های دولت و طالبان، هیچ گونه نشست رسمی میان دو طرف برگزار نشده است. خبرگزاری رویترز روز سه شنبه، پانزدهم میزان، به نقل از سه منبع گزارش داد که هیأت مذاکره کننده دولت و طالبان پس از میانجی گری مقامات امریکایی، پیرامون ۱۹ ماده که کارشویه پیش برد مذاکرات را تشکیل می دهند، توافق کرده اند. با این حال، چهار منبع رسمی در هیأت مذاکره کننده دولت و طالبان به روزنامه ۸ صبح گفتند که توافق روی کارشویه مذاکرات هنوز نهایی نشده است. این منابع تصریح کردند که دو طرف در روزهای اخیر نشست رسمی نداشته اند تا پیرامون کارشویه بحث و گفت و گو شود. با این حال، منابع پیش تر گفته بودند که دو طرف روی فقه حنفی با حفظ حقوق، احوال شخصیه و اصول مذهب جعفری، به عنوان مبنای فقهی حل چالش های مذاکرات توافق کرده اند.

بدین ترتیب، در حال حاضر همه ی اختلاف نظر ها به بحث پیرامون تعیین مبنای برای پیش برد مذاکرات متمرکز است. گروه طالبان در سهم خود به تعیین توافق نامه صلح امریکا و این گروه در دوحه تاکید دارد و می گوید که نیاز است مذاکرات بین الافغانی بخشی از این توافق نامه باشد. هیأت دولت اما با درج توافق نامه صلح دوحه به تنهایی موافق نیست و پنج دلیل، از جمله ضمیمه شدن «اعلامیه مشترک واشنگتن و کابل برای رسیدن به صلح در افغانستان» و «قطع نامه لویه جرگه مشورتی صلح» را پیشنهاد داده است. دو طرف تاکنون روی تعیین مبنای برای پیش برد مذاکرات توافق نکرده اند تا راه برای بحث روی تعیین اجندای مذاکرات باز شود. گفتنی است که مذاکرات بین الافغانی در دوحه از بیست و دوم میزان آغاز شده است و دو طرف هنوز موفق نشده اند که زمینه را برای گفت و گوهای اصلی فراهم کنند.

## نشست مقدماتی جنیوا؛

# افغانستان رئیس برنامه هایش برای نشست جنیوا را معرفی کرد



عبدالهادی ارغندیوال

دولت به هدف اتخاذ آماده گی برای کنفرانس ۲۰۲۰ جنیوا، نشست مقدماتی را روز سه شنبه، پانزدهم میزان، برگزار کرد. در این نشست رئیس برنامه های دولت برای این نشست که سرنوشت ساز خوانده می شود و قرار است در ۲۳ و ۲۴ نوامبر سال جاری میلادی برگزار شود، اعلام شد. در این کنفرانس جامعه جهانی حمایت و کمک هایش را تا چهار سال دیگر به افغانستان تجدید و تمدید می کند. شرکت کننده گان نشست مقدمات جنیوا تاکید کردند که در این موقع حساس، نیاز است تا شرکای بین المللی به حمایت قاطع شان از مردم افغانستان ادامه دهند تا مردم از انکشاف طولانی مدت در مسیر صلح، رفاه و خود کفایی اطمینان حاصل کنند.

عبدالهادی ارغندیوال، سرپرست وزارت مالیه، در این نشست مقدماتی گفت که کنفرانس ۲۰۲۰ افغانستان آخرین کنفرانس تعهدات دهه تحول می باشد که هدف آن سوق دادن افغانستان به سوی خود کفایی است. وی ابراز امیدواری کرد که در این کنفرانس جامعه جهانی

تعهداتش را در جهت توسعه و ثبات افغانستان تا سال ۲۰۲۴ تجدید کند. او گفت که کنفرانس ۲۰۲۰ جنیوا یک فرصت استثنایی را برای کشورهای کمک کننده فراهم کرده است تا با تعهد قوی مبنی بر موثریت کمک ها، پاسخگویی متقابل و بهبود شفافیت، مشروعیت، موثریت و هم چنین اثر بخشی، در کنار مردم افغانستان بایستند. وی تاکید کرد که پیش رفت در مورد پاسخگویی متقابل از اهمیت بیش تر برخوردار است، از این رو دولت افغانستان و شرکای بین المللی، هم خود و هم طرف دیگر را در استفاده از منابع توسعه ای و نتایج توسعه پاسخگو بدانند. او گفت: «امروز یک فرصت غیر پیش بینی شده را داریم که ما برای ثبات از آن استفاده کرده می توانیم. کنفرانس ۲۰۲۰ یک فرصت خاص است تا یکجایی کار کنیم و شکوفایی و آرامی را در افغانستان به وجود بیاوریم. ما باید کار کنیم و تعهد داشته باشیم تا بتوانیم با حساب دهبی دوطرفانه، کارهای خود را توسعه بخشیم.»

آقای ارغندیوال گفت، هدف مهم دیگر از کنفرانس جنیوا، این است که همه ی بازیگران را زیر یک چتر جمع کند تا با تعهدات قوی کشورهای کمک کننده،

فقر ریشه کن و حاکمیت قانون برپا شود. علاوه بر این، وی تصریح کرد که شرکای بین المللی باید از حقوق بشر در افغانستان دفاع و با فساد اداری مبارزه ی جدی کنند. سرپرست وزارت مالیه خاطر نشان کرد که برای تطبیق این برنامه ها، به یک تعهد دراز مدت نیاز است. وی تصریح کرد که در حال حاضر افغانستان به دلیل افزایش خشونت ها، فعالیت تروریسم، مشکلات اقتصادی و شیوع ویروس کرونا با مشکل جدی روبه رو است. او گفت که تعهد کشورهای کمک کننده می تواند افغانستان را در این راستا کمک کند تا این کشور برای حل این مشکلات گام های جدی بردارد. در همین حال محمد اشرف غنی، رییس جمهور کشور، در یک پیام ویدیویی گفت که در کنفرانس جنیوا منتظر کشورهای کمک کننده است تا این کشورها حمایت شان از افغانستان را بار دیگر تجدید کنند. او گفت، خواست افغانستان این است تا روی پای خود بایستد و از ارزش های خود نگهداری کند. آقای غنی افزود که این هدف نهایی مردم و دولت افغانستان است.

هم چنان رییس جمهور غنی بیان داشت که پروسه آماده گی برای این کنفرانس یک فرصت را برای همه ی

کشورهای کمک کننده فراهم ساخت تا بحث های مفصل و جامع را در مورد مسیر توسعه ی گذشته، حال و آینده ی افغانستان داشته باشند. او گفت: «این کنفرانس فرصت خوبی جهت به نمایش گذاشتن مشارکت و حمایت مداوم جامعه جهانی از افغانستان به مردم افغانستان خواهد بود. گفت و گوهای سازنده دوام دار مشترک ما متمرکز به پالیسی و تطبیق آن الی این کنفرانس و بعد از کنفرانس ادامه خواهد داشت.» گفتنی است که این کنفرانس نسخه دوم چارچوب انکشاف ملی و صلح افغانستان را تهیه خواهد کرد که چشم انداز، استراتژی و برنامه هایی را برای انکشاف از سال ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۵ آرایه می کند. این نسخه بر مبنای سه رکن «بازار»، «دولت» و «تأمین صلح» تنظیم شده و بنیاد جدید کمک ها را تشکیل خواهد داد. در همین حال یانی تالاس، سفیر فنلند در کابل، گفت که آماده گی ها برای کنفرانس ۲۰۲۰ افغانستان به همکاری یوناما و افغانستان به خوبی جریان دارد. او تاکید کرد که در این برهه زمانی، نیاز است تا کشورهای کمک کننده به حمایت قاطع شان از افغانستان ادامه دهند و از انکشاف طولانی مدت در مسیر صلح، رفا و خود کفایی، اطمینان حاصل کنند. دبیر لاینز، نماینده خاص سرمنشی ملل متحد برای افغانستان، گفت، قسمی که پیش رفت های مهم در مذاکرات صلح به وجود آمده است، جامعه بین المللی در قبال پایان دادن به جنگ و ایجاد آینده ی باثبات، حاکمیت قانون و فرصت های اقتصادی تعهدات شان را به مردم افغانستان تجدید کنند.

## تحلیل توافق نامه طالبان امریکا به مثابه بنیاد گفت و گوهای صلح، رویکرد استعماری است

رنکین دادفر سیپتا

بسیاری‌ها از ترس این‌که مبدا انتقاد آن‌ها از رفتار طالبان-امریکا در گفت‌وگوهای صلح در دوحه موجب هم‌صدایی آن‌ها با حکومت کنونی افغانستان شود، دم فروبسته‌اند. انتقاد از حکومت کنونی که در برکندن ریشه‌های جمهوری و مشروعیت دموکراتیک در سرزمین ما نقش بسیار اساسی داشته و موجب دولت‌زدایی و قانون‌زدایی بی‌مانندی شده است، یک چیز است و ایستادگی در برابر طرح‌های استعماری و تلاش‌های معطوف به گذشته به منظور برافکندن کلیت ارزش‌های دموکراسی، آزادی‌ها و حقوق شهروندی چیز دیگری. درست است که نمی‌توان از این امر که واقعیت اجتماعی و سیاسی امروز ما مولود سال‌ها جنگ، مداخله و اشغال و همچنین وابستگی حکومت‌های ما به کشورهای دیگر است و از این منظر، از جمله میان روی‌کردهای ویرانگر کنونی حکومت‌داران ما با سیاست‌های سلطه یک پیوند ساختاری وجود دارد، انکار کرد. اما از ترس چاله نباید به چاه افتاد. امری که در سالیان پسین به فراوانی کنش اجتماعی ما را تعیین کرده است. همان‌گونه که در بسیاری از «جمعیت»‌های دارای کاستی در انسجام درونی و پیوندهای کلان ملی چنین بوده است.

در مباحث روی طرزالعمل مذاکرات صلح که در واقعیت باید چارچوبی را برای شیوهی کار و رویکرد فلسفی و رفتار اخلاقی ما در جریان گفت‌وگوهای صلح تعیین کند، طالبان در نخست با نفی مذهب جعفری، یکی از مذهب‌های مهم اسلامی در جهان اسلام و در کشور ما، نشان دادند که قرائت آن‌ها از دین اسلام کماکان، تنگ‌نظرانه و انحصارطلبانه است. آن‌ها هنوز هم بر این گمان‌اند که قرائت شلاق و تبعیض و اعمال جدایی در میان مذهب‌های موجود در جهان اسلام گوهر و ذات برداشت‌شان از دین را تشکیل می‌دهند.

یکی از موضوعات اساسی دیگر که مورد اختلاف برای تدوین طرزالعمل کاری در روند مذاکرات صلح است، نحوه برخورد با توافق نامه طالبان با ایالات متحده است. (توافق نامه ۲۹ فروری ۲۰۲۰) در این موضوع هیات جمهوری اسلامی افغانستان در یک سو و نماینده امریکا آقای زلمی خلیل‌زاد و طالبان در سوی دیگر قرار دارند. اینان تلاش می‌کنند تا متن توافق نامه ایالات متحده با طالبان به مثابه مبنا و برخاستگاه گفت‌وگوهای صلح قبول شود. به سخن دیگر افغانستان باید به توافق نامه چهار نکته‌ای آقای خلیل‌زاد که در آن «شروع مذاکرات بین‌الافغانی» پس از توافق امریکا با طالبان بر سر جدول زمانی خروج نیروهای این کشور از افغانستان آغاز می‌شود، نه تنها متعهد باشد بلکه باید آن را مبنای فکری و اخلاقی گفت‌وگوهای صلح قرار دهد. اگر این موضع را از پرده‌ی بیهوده‌گویی‌های دیپلماتیک برون کنیم این سخن بدین معنا است که تاریخ به دسامبر ۲۰۰۱ برگشته‌اند می‌شود. بر چنین بنیادی گویا حکومت مشروع طالبان با زور امریکا ساقط شد و امریکا امروز برای خروج نیروهایش با همان نیرویی که به تفسیر پالیسی‌سازان طالبان مشروعیت داشت و ایالات متحده آن را سقوط داد، به مثابه قدرت مشروع سیاسی گفت‌وگو می‌کند و تداوم آن را عملاً و هم از لحاظ حقوقی می‌پذیرد. من این‌جا بر این مطلب که حکومت طالبان چیزی بیش‌تر از اشغال افغانستان توسط پاکستان نبود و به همین دلیل و به دلایل همراهی و هم‌فکری با تروریسم القاعده از جانب کشورهای دنیا و سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته نشده بود و بنا دولت مشروع افغانستان نبود، مکث نمی‌کنم. صرف امضای آقای خلیل‌زاد به نیروهای سیاسی مشروعیت نمی‌دهد. بالاترین و یگانه منبع مشروعیت حکومت‌ها اراده مردم است. و این منبع در روزگار موجودیت دولت‌های ملی و هم‌چنین

فرایند تبیین و تکوین آن‌ها در دوران معاصر پرسش‌پذیر نیست. با نگاه دیگر، توافق ایالات متحده با طالبان می‌تواند برای طرف‌های امضاکنده الزام‌آور باشد و نه برای طرف‌های که در کلیت فرایند آن،

جانب گفت‌وگو نبوده‌اند. واقعیت این است که نمایندگان افغانستان و حتی نمایندگان حکومت کنونی و جریان‌های سیاسی مخالف این حکومت در فرایند مذاکرات آقای خلیل‌زاد در دوحه حضور نداشتند. هیچ یک از سیاستمداران افغانستان به شمول جناب حامد کرزی رییس‌جمهور پیشین، دکتر اشرف اغنی رییس‌جمهور کنونی و دکتر عبدالله عبدالله رییس شورای عالی مصالحه ملی، نه در فرایند گفت‌وگوها دخیل بودند و نه هم از محتوای اصلی توافق‌های پنهان با طالبان چیزی می‌دانند. (حتا ادعای برخی از محافل دولتی ما مبنی بر این که گویا در جریان مذاکرات قرار داشته‌اند واقعیت را بازتاب نمی‌دهد. اینان هنوز در این خواب و خیال اند که طرف مشورت رهبران امریکا قراردادن مایه و منبع مشروعیت و تحکیم اقتدار آن‌ها است و بر بنیاد چنین باوری با اعتماد کامل می‌توانم بگویم که حقیقت را نمی‌گویند. دست کم به مردم افغانستان علنی نمی‌گویند. آقای کرزی با سخاوتمندی بی‌مانندی از آن‌چه که آقای خلیل‌زاد می‌خواهد به نام صلح بر ما تحمیل کند، حمایت کرد. حمایتی که با اندوه تا کنون نیز ادامه دارد. اما آقای خلیل‌زاد حتا یک بار هم وی را در جریان توافق‌های پنهانش با طالبان و قول و قرارهایش با پاکستان قرار نداد. واقعیت این است که ما مردم افغانستان از این تیراندازی در تاریکی و از این سرگردانی در برهوت بی‌داد امریکا-پاکستان تا کنون به جز از فریب و خدعه با چیز دیگری روبه‌رو نشده ایم. بسیج فراگیر به سود طالبان از جانب امریکایی‌ها و همراهان شان تا جایی صورت گرفت که حتا سلحشوران و قلم‌شوران طالبان-پاکستان در پناه آزمندانه‌ترین سم‌پراکنی‌ها و زورگویی‌های نماینده ویژه وزارت خارجه ایالات متحده امریکا برای صلح افغانستان از سنگرهای پنهان شان سربلند کردند و با سوء استفاده از حسرت بی‌پایان مردم ما به صلح و ثبات تلاش کردند تا ساحت رسیدن به صلح را چنان تابوسازی کنند که هیچ جنبنده‌ای توان انتقاد از این بی‌رویی و هجوم بر باروی آزادی، استقلال و عدالت‌اجتماعی را نداشته باشد. بسیاری از قلم‌شوران آزادی و ترقی‌خواه نیز به دلیل اشغال بالفعل کشور ما توسط ایالات متحده و مدیریت برخی از رسانه‌های جمعی توسط این کشور دم فروبستند. برخی بر این باور اند که حکومت افغانستان به این دلیل در برابر خواست طالبان در پیوند با پذیرفتن توافق نامه طالبان-امریکا به مثابه مبنای گفت‌وگوهای صلح مقاومت می‌کند که می‌خواهد مدت حکومت‌داری‌اش را به درازا بکشاند؛ شاید چنین باشد. اما تجربه نشان داده است که این حکومت را یاری مقاومت در برابر فشارهای ایالات متحده نیست، دیر یا زود در برابر فشارهای این کشور تسلیم خواهد شد. احتمال تسلیم شدن حکومت افغانستان و پذیرش پیشنهاد امریکا-طالبان در رابطه یادشده بسیار محتمل است. در گذشته همواره چنین شده است و اگر طور دیگری می‌بود، جای شگفتی بود. اما پافشاری و رد خواست امریکا-طالبان در این باره که باید توافق نامه ایالات متحده با طالبان مبنای سیاسی مذاکرات صلح باشد، امری میهنی و اخلاقی است. اتخاذ چنین موضعی هیچ ربطی به هم‌سوئی و یا هم‌فکری با حکومت کنونی ندارد.

طرح این خواست که مبنای صلح‌جویی مردم افغانستان اراده و آرزوی مردم ما برای رسیدن به صلح و آرامش، پایان دادن به کشتار و قتل عام انسان‌ها و فراهم‌آوری شرایطی است که در آن تمام افغان‌ها به شمول طالبان، بتوانند در کنار هم در صلح و امنیت



هم‌زیستی کنند و همه جریان‌های سیاسی حق داشته باشند تا با هم‌دیگرشان در شرایط برابر برای کسب حمایت مردم و قدرت سیاسی مشروع در پناه و پرتو قانون بدون هراس از شلاق و عریده‌های بی‌حاصل رقابت کنند، یک باور دموکراتیک و حرمت‌گذاری به حاکمیت مردم است. مردم افغانستان خواهان پیوستن کشور شان به کاروان تمدن بشری سوای اشغال و سلطه اند. از این چشم‌انداز پایان اشغال ایالات متحده و جایگزین کردن آن با اشغال امریکا-پاکستان نه به معنای صلح می‌تواند باشد و نه هم داشتن کشوری با استقلال سیاسی، مردم باید بتوانند در آزادی و بدون ترس از انتحار، سنگ‌باران، تبعیض، تاراج، غصب و غارت و حضور نیروهای خارجی زندگی کنند. استقلال ملی در روزگار دنیای به هم پیوسته و با هم نزدیک شده نیز کماکان اساس و بنیاد نظام عادلانه جهانی خواهد بود. تا تحقق روایی داشتن جهانی یک دست و عاری از دولت‌های ملی راه درازی در پیش است.

اما در این روزها، علی‌رغم اندوهان سیاسی بسیار، روزگار سلطه و تک‌تازی‌های پساچنگ سرد و تالان و اشغال کشورها با توسل به نیروی نظامی به پایانش نزدیک می‌شود؛ پایان عصر حاکمیت یک‌دست و پرهیبت ایالات متحده امر نیکی است. زیر سوال بردن حاکمیت و فروپاشی دولت‌های ملی با توسل به مداخلات نظامی یک چیز است و دفاع از دموکراسی و استقلال چیز دیگری. روزگاری که در آن پالیسی‌سازان ایالات متحده «برای داخل شدن به افغانستان به مجوز نیاز نداشته اند» (خلیل‌زاد)، رو به پایان است. بسیار دیده شده است که قدرت‌های سلطه‌جو بدون مجوز قانونی و حقوقی به کشورها آمده اند اما تاریخ خروج و فرار آن‌ها را مردمان آزادی‌خواه جهان تعیین کرده اند. تاریخ قرن بیستم در ویتنام، کمبوچیا، الجزایر و افریقای جنوبی و بسیار جاهای دیگر به همان اندازه شاهد این مدعا است که تاریخ قرن نهم، بیستم و اخیرا بیست‌ویکم افغانستان. دکتر برایدن انگلیسی و جنرال بوریس گرومف رفتند و نیروهای ایالات متحده و نماینده خاص آن نیز به همان منوال می‌روند و حتما باید بروند. و ما می‌مانیم چرا که ریشه در این خاک داریم و صاحبان تاریخ و فرهنگ کهن‌سال کشور خودمان هستیم.

مردمان کشورها حق دارند نوع نظام سیاسی‌شان را خودشان انتخاب کنند. دموکراسی، حقوق بشر و عدالت اجتماعی را صرف می‌توان با تکیه بر نیروی لایزال مردم و مبارزان دموکراسی‌خواه عملی کرد. داشتن یک افغانستان بی‌طرف و عاری از پایگاه‌های کشورهای خارجی که بتواند هم با مردم خود در صلح باشد و هم از آن هیچ خطری متوجه دیگران نباشد، تنها گزینه‌ای عادلانه، انسانی و پیش‌شرط استقرار صلح پایدار و ماندگار خواهد بود. این امر نیاز به داشتن یک جبهه بزرگ میهنی و آزادی‌خواه دارد. جبهه مبارزه‌طلبانه‌ای که بتواند برنامه‌هایش را با آرمان آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی هم‌سو کند.

ارن اردم و کیل سوسیال‌دموکرات ترک از زندان نامه‌ای به پسرش به مناسبت پنج‌سالگی‌اش فرستاده بود:

پرنده‌گانی را به سراغ پنجره‌ات فرستاده‌ام،

به آن‌جا رسیده‌اند؟

فریب سیاهی‌ها را نخوری!

این تیره‌گی‌ها، آخرین ابره‌هایی‌اند

که رخسار آفتاب را پوشانده‌اند

به زودی حسرت ما به پایان می‌رسد.

۳۶ درجه

## قربانیان جنگ و حواس‌پرتی مرگ‌بار

سعید حقیقی



اگر روزی صلح تامین شود، موضوع قربانیان جنگ چگونه حل خواهد شد؟ در این روزها که اکثر سیاستمداران کشور و حتا کشورهای که با افغانستان در این ۲۰ سال گذشته رابطه داشته‌اند، دغدغه حل بحران افغانستان را دارند، هرگز به قربانیان جنگ فکر نمی‌کنند. آنان به این می‌اندیشند که اولویت مردم افغانستان تامین صلح و پایان بخشیدن به جنگ فرسایشی در این کشور است، اما فراموش می‌کنند که در این ۲۰ سال و حتا ۴۰ سال گذشته چه جفاهایی که بر این مردم رفته است. وقتی کسی بی‌گناه در جنگ قربانی می‌شود، چگونه می‌توان خانواده و عزیزان او را تسلا کرد که دیگر به قاتلان او ناندیشند. زمانی عدالت انتقالی در کشورهای پس از جنگ به همین دلیل قوت گرفت و به صورت نسبی موفق شد که بار تحمل مصیبت را تقلیل بخشد، ولی هرگز کاملاً آن را از خاطرها پاک نکرد. حتا پس از جنگ جهانی دوم نیز برای تقلیل خاطرات و مصایب جنگ دادگاه‌های برای محاکمه چهره‌های اصلی کشتار بی‌رحمانه آن سال‌ها تدارک دیده شد و شماری از مهم‌ترین قاتلان تاریخ به پای میز محاکمه کشانده شدند. آدلف آیشمان قصاب معروف نازی که در دادگاهی در اسرائیل محاکمه شد، یکی از نمونه‌های بارز آن می‌تواند باشد.

در این دادگاه هانا آرنت فیلسوف معروف نیز نشسته بود و به دفاعیات آیشمان از جنایاتش گوش می‌داد. او پس از محاکمه آیشمان کتاب «اینتال شر» را نوشت که یکی از مهم‌ترین پژوهش‌ها در عرصه جنگ و بی‌آمدهای آن است. آرنت می‌نویسد: موضوع تکان‌دهنده زمانی آشکار شد که آیشمان بر اساس فلسفه کانت می‌خواست جنایاتش را توجیه کند. به گفته آرنت این‌جاست که فاجعه در تمامیت خود، قد راست می‌کند. موضوع جنگ و بی‌آمدهای آن هرگز دست از سر آرنت برنداشت و او در سراسر عمرش تلاش کرد که این موضوع را در ابعاد مختلف آن بررسی کند. «انسان در عصر ظلمت» به نحوی دیگر به موضوع جنایت می‌پردازد. به گفته آرنت عصر ما، عصر ظلمت است. عصری که انسان‌ها در نامیدی زنده‌گی می‌کنند. اگر در عصر روشنگری دغدغه انسان‌ها تلاش برای کشف رازهای جهان و طبیعت بود در این عصر چنین دغدغه‌ای وجود ندارد و یا اگر هم دارد بسیار کم‌رنگ است. به گفته آرنت ما نمی‌توانیم عصری را که در آن زاده می‌شویم، انتخاب کنیم ولی می‌توانم مسوولیت آن را به عهده بگیریم. اگر چنین نکنیم، سیاست به عنوان حوزه عمومی از معنا تهی خواهد شد. جین واینگارتن جستارنویس برنده‌ی جایزه پولیتزر در جستاری عجیب و تکان‌دهنده از جنایتی نام می‌برد که بیش‌تر به ترازوی شباهت دارد. هگل می‌گفت ترازوی تعارض حق و باطل نیست، تعارض حق با حق است.

در این جستار که به نام «حواس‌پرتی مرگ‌بار» نشر شده، از جنایتی سخن گفته می‌شود که می‌تواند چنین نامی برای آن گنج‌کننده باشد. مردی، کودک خود را به دلیل حواس‌پرتی در موتر فراموش می‌کند و کودک پس از نه ساعت به دلیل گرمای شدید می‌میرد. وقتی مرد خیر مرگ فرزند کوچکش را می‌شنود، نزدیک است قالب تهی کند. مرگ فرزند برایش همین طوری هم غیرقابل تحمل است، ولی وقتی می‌بیند که مسبب هم خودش است، آن‌گاه بار غم و اندوه چندین برابر می‌شود. این مرد محاکمه و به حبس محکوم می‌شود در حالی که این پرسش ذهن همه را فرا گرفته که آیا او مرتکب جنایت شده است و یا خیر. شواهد دیگری نشان می‌دهند که در موارد مشابه دادگاه رای به بی‌گناهی متهم داده، ولی این بار قاضی دادگاه ویرجینیا، پدر کودک را که فرزندش را در موتر فراموش کرده است، به اتهام قتل محکوم به حبس می‌کند. این موضوع سروصداهای زیادی را در امریکا برانگیخت و باعث شد که نوع نگاه به جنایت و قتل تغییر پیدا کند. وقتی در یک نقطه جهان قتل غیر عمد و حتا قتل فرزند به دلیل حواس‌پرتی و یا هر چیز دیگری عقوبت در پی داشته باشد، چرا کشتارهای جنگی بی‌عقوبت باقی بمانند؟

نمی‌توان با توجیه «خیر کلان»، بار مسوولیت خود را به عنوان حاکمان این کشور کاهش داد. نسل امروز در برابر خون‌هایی که ریخته شده، مسوولیت دارد و این مسوولیت هیچ ربطی به تلاش‌های صلح نمی‌تواند داشته باشد. اگر- فقط یک احتمال فرضی- فردا توافق نامه صلح امضا شد، آیا این پرسش مطرح نمی‌شود که این توافق نامه به چه بهایی امضا شده است؟ چگونه می‌توانیم خودمان را ببخشیم در حالی که تا یک روز پیش از امضای توافق نامه انسان‌هایی کشته شده‌اند؟ واقعا بهای خون انسان‌هایی که قربانی جنگ شده‌اند، چه می‌شود؟ یک حلقه مفقوده در محاسباتی که برای پایان جنگ‌ها می‌شود، همیشه وجود داشته است و آن این که قربانیان جنگ بازهم قربانی می‌شوند.

# صلح دوحه و صلح داخلی



حبیب حمیدزاده

فرضیهی اکثر نوشته‌هایی که در سال‌های اخیر درباره افغانستان نوشته شده، این است که: مشکل افغانستان داخلی است.

خاطراتی که سیاسیون گذشته و حال افغانستان منتشر کردند، حاکی از این اند که ریشه بحران کنونی افغانستان داخلی است.

این‌جا زنده‌گی می‌کنند و با یکدیگر دادوگرفت دارند، می‌دانند و تأیید می‌کنند. یک افغانستان‌شناس گفته است: «مهم‌ترین حقیقت» در تاریخ افغانستان «بدگمانی، بی‌اعتمادی، و ناباوری متقابل» میان رهبران افغان و مردم خودشان می‌باشد. واقعیتی که اصلاحات اجتماعی-سیاسی و ملت‌سازی را ناممکن ساخته است.» بر اساس گزارش کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان (در سال ۱۳۹۸) بیش از یک چهارم مصاحبه‌شونده‌گان در یک تحقیق ملی گفته‌اند که قربانی تبعیض قومی، زبانی و مذهبی شده‌اند. نژادپرستی، تبعیض و تحقیر یکدیگر در افغانستان یک واقعیت است. تبعیض و ستم قومی، زبانی و مذهبی بزرگ‌ترین خطری است که هستی سیاسی و اقتصادی افغانستان را تهدید می‌کند. خانه مشترک مردم افغانستان را همیشه استبداد و ستم ویران کرده است و این علت‌العلل مشکل افغانستان هنوز دست از تخریب و ویرانی این خانه نکشیده است.

این‌جا- در افغانستان دشمنی با زبان و فرهنگ یکدیگر، تبعیض روا داشتن، تحقیر یکدیگر و... از آفتاب روشن‌تر است. همین چند سال پیش یک جنرال باز نشسته تمام اقوام غیر پشتون را «حرامزاده» خواند. اما هیچ دادگاهی از او سوال نکرد و سخنان او هم به دل بسیاری از هم‌تبارانش نشست. هیچ یک

از هم‌تباران او سخنان او را خلاف منافع ملی و ضد وحدت ملی تحلیل و ارزیابی نکردند. سال قبل یک مغز قومی در اداره امور کشور برای همه هم‌تباران خویش ایمیل فرستاده بود که از اقوام غیر پشتون کسانی را استخدام کنند که غلام‌گونه و برده‌وار گوش به فرمان او و هم‌تبارانش باشند. سال‌ها قبل آقای انوارالحق احدی اقوام افغانستان را به برادر بزرگ و کوچک دسته‌بندی کرده بود. او گفته بود تقدیر اقوام غیر پشتون این است که آنان برادر کوچک‌اند و این تقدیر را باید بپذیرند و دعوای ریاست و رهبری و بزرگی نداشته باشند. زیرا این برادران کوچک در جایی غیر از افغانستان وطن دیگر دارند و این‌جا افغانستان، یعنی وطن پشتون‌ها است. اندکی عقب‌تر از این روایت، داکتر نجیب‌الله که انترناسیونالیست بود، در آخر عمر حکومتش اراده داشت که چوکی را به گلبدین حکمتیار که از نظر او متعلق به قوم پشتون را تسلیم کند. اکنون که دموکراسی داریم، جامعه مدنی و قانون اساسی دموکراتیک داریم، باز هم با همین اندیشه‌ی برتری‌طلبی، خودبرتربینی و تمامیت‌خواهانه به خودشان حق می‌دهند پرسی را زبان خارجی بدانند و هویت بدون اصالت قومی خودشان را هم‌چون هویت ملی بر دیگران تحمیل کنند.

این‌جا عده‌ای توهم ۲۵۰ سال سلطنت کردن و حکومت کردن دارند که اگر به این ۲۵۰ سال درست نگریسته شود، چیزی نیست جز کارنامه‌ی خونین و خیانت. عده‌ای توهم تسخیر اصفهان، ملتان، پشاور و دهلی را دارند. توهم وطن بزرگ قومی ساختن سال‌ها است هستی سیاسی و اقتصادی افغانستان را به خطر مواجه ساخته و همه‌ی‌مان را گرفتار نکبت و فلاکت ساخته است. این هم‌وطنان عزیز ما دموکراسی، و عدالت اجتماعی را در قانون اساسی و از زبان پیامبر قبول دارند ولی عملی شدن‌شان را برای وحدت ملی مضر و

ناصواب می‌دانند. بخشی از مردم کشور با کسانی که در آن سوی خط دیورند مورد تبعیض قرار می‌گیرند اظهار همدردی و همکاری می‌کنند، ولی خودشان نارواترین کارها را علیه هموطنان و فرهنگ مردم کشور خودشان انجام می‌دهند. این عده که با ما درد و رنج و افسانه‌ی مشترک دارند، برای ما و دیگران به جای هویت اصلی و تاریخی مان هویت تازه و بی‌اساس می‌تراشند و تحمیل می‌کنند. این بخش از هموطنان ما در جبهه‌ی طالبان هزاره و تشیع را قبول ندارند و در جبهه‌ی جمهوریت پرسی و پارسی‌گو را. اکثریت مردم افغانستان سرود ملی را قبول ندارند و هنگام پخش شدنش ایستاده نمی‌شوند. بیش‌تر از ۸۰ درصد مردم افغانستان با زبان پارسی سخن می‌گویند. پارسی زبان مطبوعات، زبان اداره‌های دولتی، زبان ادب و فرهنگ این کشور است، ولی نه تنها در بانک‌نوت‌های پولی رایج کشور نیست که این روزها اداره‌ی توزیع شناس‌نامه‌های برقی در قطار زبان‌های خارجی قرارش داده است و می‌گویند زبان ایرانی‌ها است. این فرهنگ‌زدایی یا دشمنی با فرهنگ اکثریت مردم افغانستان و این دشمنی و کینه‌ورزی حساسیت، عدم اعتماد و دشمنی داخلی را دو چند می‌سازد.

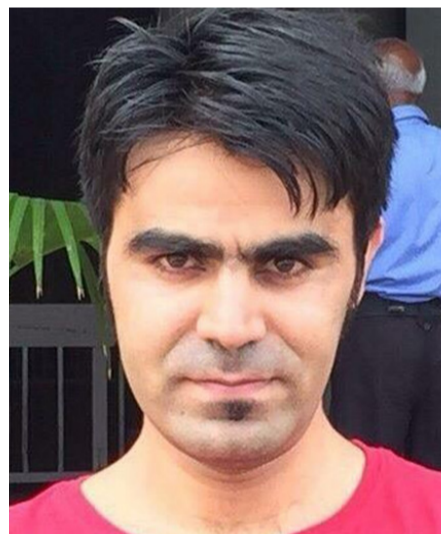
مشکل افغانستان داخلی است و این مشکل دروازه‌ی وطن محبوب ما را به روی خارجی باز کرده است. این جمله منسوب به طاهر بدخشی است: «افغانستان در معرض خطرهای ژئوپولیتیک جهانی و منطقه‌ای قرار دارد. کشورهای همسایه و منطقه از نارضایتی مردم افغانستان استفاده می‌کنند.» قصه جمهوریت و هر نظام دیگری، بدون رضایت تمام اقوام که فقط با برقراری عدالت اجتماعی و حاکمیت و رعایت دموکراسی ممکن است، نمی‌تواند دوام بیاورد. عدم اعتماد اقوام به یکدیگر، تبعیض آشکار، حذف جان و فرهنگ دیگران، شکاف‌ها را عمیق، پایه‌های وحدت



ملی و برادری را متزلزل و سرانجام نظام را سرنگون می‌سازد.

صلح دوحه اگر به نتیجه هم برسد، صلح خارجی پنداشته می‌شود. زیرا صلح امریکا و طالبان و پاکستان است نه صلح مورد نظر مردم افغانستان. این پروسه تا این دم به خواست و فشار امریکایی‌ها پیش آمده است. پایان این صلح پایان مشکل و بحران افغانستان نخواهد بود. صلح واقعی مردم افغانستان با یکدیگر، از میان برداشتن کینه و کدورت‌های گذشته و پایان دادن به تبعیض قومی، زبانی و مذهبی مهم تر و ضروری‌تر از صلح دولت کابل با طالبان است. تا زمانی که تبعیض قومی، تبعیض مذهبی، تبعیض و تبعیض جنسیتی وجود دارد، مشکل و بحران افغانستان نیز وجود دارد. ما بیش‌تر از صلح دوحه-صلح خارجی‌ها، به صلح داخلی نیاز داریم. بدون اعتمادسازی ملی، بدون به رسمیت شناختن همه و برابر دانستن همه‌ی اقوام، بدون پذیرفتن و احترام و پاسداری تمام زبان‌ها و فرهنگ‌های داخلی، نمی‌توانیم به صلح واقعی دست یابیم و همه را در برابر دشمنان افغانستان بسیج و همراه بسازیم. قبل از صلح دوحه به صلح داخلی- پذیرفتن تمام فرهنگ‌ها و زبان‌های کشور، توزیع عادلانه ثروت ملی و شفافیت در مسایل بزرگ ملی نیاز داریم.

## «صلحی که بیاید و ارزش‌ها را ببرد، پذیرفتنی نیست»



گفت‌وگویی شبکه‌ی جامعه‌ی مدنی و حقوق بشر با سیدمحمد فقیری، فعال مدنی و استاد دانشگاه

یکی از نگرانی‌های شهروندان در رابطه با پی‌آمد گفت‌وگوهای صلح، این است که در نتیجه‌ی امضای موافقت‌نامه‌ی صلح و مشارکت طالبان در حکومت، برخی از ارزش‌های اجتماعی از بین بروند. برخی فعالان مدنی می‌گویند صلحی که با تحقق آن ارزش‌هایی چون حقوق اساسی شهروندان نادیده گرفته شود، برای هیچ‌کس پذیرفتنی نیست.

سیدمحمد فقیری، فعال مدنی و استاد دانشگاه، در گفت‌وگویی با شبکه‌ی جامعه‌ی مدنی و حقوق بشر (از این به بعد «شبکه») می‌گوید، وجود صلح در جایی که ارزش‌های انسانی در آن نادیده گرفته شود، بی‌ارزش خواهد بود. «صلح در جامعه‌ای که ارزش‌های آن از بین رفته است، مثل آرامش در قبر است. هر گروهی که در افغانستان حاکم می‌شود، باید واقعیت‌ها و ارزش‌های جامعه را در نظر بگیرد و به آن احترام بگذارد. به حقوق تمام شهروندان از جمله زنان باید احترام گذاشته شود و زنان باید حق تحصیل و کار داشته باشند، در غیر این صورت صلح در جایی که عدالت و آزادی نیست، اهمیتی ندارد.»

شبکه: ارزیابی شما از آن‌چه تا کنون در مذاکرات صلح اتفاق افتاده است، چیست؟  
فقیری: از دید من آن‌چه در حال حاضر در دوحه جریان دارد، باید از دو نگرش خوش‌بینانه و بدبینانه مورد بررسی قرار گیرد. از یک سو گواه این استیم که طرف‌های سیاسی می‌خواهند مشکلات‌شان را با گفت‌وگو حل کنند و روی دیگر قضیه این است که طالبان تا چه اندازه ممکن است در برابر خواست دولت افغانستان، از جمله حفظ نظام جمهوریت، از خود انعطاف نشان دهند و چه‌قدر تغییر کرده‌اند. باید هر دو سوی این موضوع به گونه‌ی جدی و آسیب‌شناسانه مورد بررسی قرار گیرند.

شبکه: به نظر شما حملات طالبان در ولایات مختلف، درست در جریان گفت‌وگوهای صلح چه مفهومی دارد؟  
فقیری: من فکر می‌کنم که جنگ برای طالبان پشتوانه‌ای برای مذاکره است. آنان اگر در میدان جنگ نتوانند دست‌آوردهای ملموسی داشته باشند، در میز مذاکره هم نمی‌توانند از مطالبات خود دفاع کنند؛ به این دلیل است که هر زمان حرف از مذاکره می‌شود، حمله‌های طالبان هم شدت پیدا می‌کند. به نظر من این گروه از جنگ به عنوان یک ابزار و عنصر اصلی برای پیروزی در گفت‌وگوها استفاده می‌کند تا حکومت افغانستان در برابر خواسته‌هایش کوتاه بیاید و آن را به عنوان یک گروه پلیمان‌زاعه در افغانستان به رسمیت بشناسد. در کل طالبان تلاش می‌کنند هم در مذاکرات و هم در میدان جنگ خود را بزرگ جلوه دهند؛ زیرا این دو رویکرد برای آینده‌ی سیاسی آنان بسیار مهم و تأثیرگذار است.

شبکه: به نظر شما در دیدگاه طالبان نسبت به زنان تغییری آمده است؟  
فقیری: به نظر من بخشی از جامعه‌ی افغانستان از لحاظ نگرشی که به زنان دارند، تفاوتی با طالبان ندارند. گروه طالبان در واقع نماینده‌ی طرز تفکر بخشی از جامعه‌ی سنتی افغانستان است. ما شاهد موارد گوناگونی از خشونت علیه زنان در هر دو بخش تحت تسلط دولت و طالبان بوده‌ایم. یکی از موضوعاتی که طالبان و در کل جنبش‌های بنیادگرا در مورد آن

تحول و تغییری نشان نمی‌دهند، اصل تساهل است. آنان فکر می‌کنند زنان بخشی از مالکیت مردان‌اند و آنان را یک جنس می‌پندارند. نگاه آنان به زن یک نگاه انسانی نیست و همان‌طور که گفتم، نمی‌توان آن را منحصر به طالبان خواند، بلکه این نوع دیدگاه در جامعه‌ی افغانستان ریشه‌ی اجتماعی دارد.

شبکه: به نظر شما حضور زنان در مذاکرات تا چه اندازه بر موقف طالبان در رابطه با مشارکت بانوان در حوزه‌های گوناگون تأثیرگذار است؟

فقیری: بر بنیاد تاریخ معاصر افغانستان، بسیاری از گروه‌های سیاسی به چیزی که در مذاکرات گفته‌اند، پابند نمانده‌اند. اگر تاریخ افغانستان از چهل سال گذشته به این سو را مرور کنیم، خواهیم دید که بسیاری از مذاکرات شکست خورده‌اند. در مورد طالبان این یک واقعیت عینی است که آنان می‌خواهند هم دیپلماسی را پیش ببرند و هم از ایدئولوژی خود فاصله بگیرند. رویکردی که طالبان در قطر در مصاحبه با زنان خبرنگار داشتند، نشان از دیپلماسی آنان دارد و این‌که می‌خواهند توجه جامعه‌ی جهانی و سایر کشورها را جلب و وانمود کنند که تغییر کرده‌اند و دیگر مانند سال‌های حاکمیت‌شان در افغانستان نیستند. من زیاد به این‌که طالبان پس از رسیدن به قدرت از خود انعطاف نشان بدهند، امیدوار نیستم. بدون شک تغییر جدی یک گروه در پنج ماه تا یک یا دو سال، غیرمنطقی است و طرز تفکر این گروه در مورد زنان نیز پابرجا خواهد ماند.

شبکه: پیش‌بینی شما از نتیجه‌ی مذاکرات صلح چیست؟

فقیری: هرچند بسیار دشوار است که در این مورد یک نظر مطلق بدهیم، اما من فکر می‌کنم این مذاکرات بسیار طولانی خواهد بود. مردم افغانستان نخست باید برای تقویت وحدت ملی تلاش کنند و پس از آن برای تغییر گام بردارند؛ چون این ثابت شده است که دموکراسی یک پدیده‌ی وارداتی نیست و باید در درون یک جامعه شکل بگیرد. تجربه‌ی کشورهای توسعه‌یافته‌ای چون سنگاپور نشان می‌دهد که در یک کشور ابتدا باید یک دولت قوی و مقتدر به وجود

بیاید و بعد گام‌هایی برای دموکراسی برداشته شود. متأسفانه در افغانستان این مسیر به گونه‌ی برعکس طی می‌شود. ما ابتدا به سوی دموکراسی و پس از آن به طرف دولت‌سازی گام برداشتیم. من فکر می‌کنم تا زمانی که یک دولت مقتدر و قوی به وجود نیاید و تا وقتی که نتوانیم هم‌دیگر پذیرای را تقویت کنیم، چالش‌ها ادامه خواهد داشت و افغانستان کشوری عقب‌مانده و میدان رقابت کشورهای همسایه و منطقه خواهد بود.

شبکه: جدی‌ترین نگرانی‌های شما در رابطه با وضعیت کشور پس از توافق صلح چیست؟

فقیری: ما همه بدون شک طرف‌دار دوام جمهوریت در کشور استیم و معتقدیم که دموکراسی و ارزش‌هایی چون حقوق بشر، آزادی بیان و حقوق زنان باید در جامعه وجود داشته باشد؛ اما متأسفانه واقعیت جامعه‌ی افغانستان خلاف این را ثابت می‌کند. در تاریخ افغانستان، دولت‌ها همواره در شهرها ساخته شده و روستاهای کشور کانون شورش‌گری و منازعات بوده‌اند. عوامل جنگ در افغانستان را نمی‌توان به مداخلات خارجی خلاصه کرد. متأسفانه تغییرات اجتماعی در افغانستان به گونه‌ی متوازن صورت نگرفته است؛ در شهرهای بزرگی چون کابل، هرات، بلخ، قندهار و چند شهر دیگر تغییرات اجتماعی داخل شهرهای بزرگ صورت گرفته و زنان فعالیت می‌کنند، اما در روستاهای کشور عقده‌های زیادی انباشته شده است. من فکر می‌کنم حتا اگر طالبان دست از خشونت بردارند، جنگ در کشور پایان نخواهد یافت؛ چون افغانستان کشوری است که در بیش از چهل سال جنگ، فاقد حاکمیت بوده و در آن نابرابری اجتماعی و گسست‌های قومی وجود دارد، به همین دلیل فکر نمی‌کنم بتوانیم به منازعات پایان ببخشیم.

به باور این فعالی مدنی، برخی کشورهای منطقه و کشورهای همسایه در صدد حمایت از جنگ احتمالی در افغانستان پس از خروج امریکا از کشور هستند؛ به همین دلیل این نگرانی وجود دارد که با پایان جنگ بین دولت و طالبان، منازعات به شکل دیگری ادامه پیدا کند و باز هم مردم قربانی شوند که این برای هیچ شهروندی قابل قبول نیست.

یادداشت: این مطلب توسط شبکه جامعه‌ی مدنی و حقوق بشر تهیه شده است. روزنامه ۸صبح، تنها مسوولیت چاپ و نشر آن را بر عهده دارد.



# آی اس آی پاکستان؛ دولتی در درون دولت

## جایگاه سازمان استخبارات نظمی آی اس آی در سیاست خارجی پاکستان



شمس‌اعزیز کاتبی

دانشجوی ماستری روابط بین الملل در دانشگاه کاتب

مصدق به مخالفت برخاست، اما حکومت مصدق از این سیاست خود عقب‌نشینی نکرد و فشارهای زیادی از سوی وزارت خارجه آمریکا و بریتانیا اعمال شد، اما نتیجه نداد؛ سازمان استخبارات بین‌المللی آمریکا (سی‌آی‌ای) و سازمان استخبارات بریتانیا (اس‌آی‌اس یا ام‌آی‌۶) وارد عمل شد، سی‌آی‌ای و ام‌آی‌۶ با طرح یک کودتا حکومت مصدق را برچید و رژیم دست‌نشانده آمریکا و بریتانیا در ایران ایجاد شد.

آی‌اس‌آی پاکستان که بر بنیاد فکر و دکتترین انگلیس‌ها ایجاد شده است، درس‌های زیادی از سی‌آی‌ای آمریکا فراگرفته است. در جهان دولت‌ها ارتش می‌سازند؛ اما در پاکستان این ارتش است که برای خودش دولت ساخته است، یعنی تمامی سیاست‌های ملی و بین‌المللی پاکستان از مجراهای دکتترین نظامی سرچشمه می‌گیرد، و کلید این سیاست‌ها، به خصوص سیاست خارجی اسلام آباد در دستان آی‌اس‌آی است. اکثریت سفیران و دیپلمات‌های پاکستان در خارج، ماموران آی‌اس‌آی هستند. یا شدیداً زیر نظارت آن می‌باشند، به خصوص در افغانستان و هند، که اسلام آباد از این دو ناحیه احساس آسیب‌پذیری و تهدید در سیاست خارجی و داخلی‌اش می‌کند. در یک سخن کنایه‌آمیز می‌توان گفت؛ در پاکستان جمهوریتش همواره نظامی و سیاست خارجی‌اش از مجرای دکتترین استخبارات نظامی آن رنگ می‌گیرد.

وقتی سیاست خارجی پاکستان، متأثر از استراتژی نظامی و دکتترین استخباراتی باشد، طبعاً برای یک‌عده کشورهای مانند افغانستان و هند درد سرساز می‌باشد، اگر به فلسفه فکری آی‌اس‌آی نظر بیندازیم، ماهیت این شبکه استخباراتی برای منطقه تهدیدآمیز است، بر اساس برآوردهای کارشناسان استخباراتی غرب، آی‌اس‌آی در حدود ۵۶ درصد از حملات تروریستی جهان دست داشته است. در طول جنگ سرد، آی‌اس‌آی به صدها میلیارد دالر از کشورهای عربی و غربی به دست آوردند، به هزارها اسلام‌گرایان افراطی را برای جهاد از سراسر جهان جمع کرد و بر علیه شوروی سابق از آن‌ها استفاده کرد، نه تنها در برابر شوروی، که به عنوان حربه تهدیدآمیز برای رقبایش هند از بهر کشمیر هم تا حالا از آن استفاده می‌کند.

### آی‌اس‌آی زیر چتر حمایت‌های سی‌آی‌ای

آی‌اس‌آی پاکستان از اوایل تاسیس تا اکنون، از استراتژی‌ها و دکتترین‌های سازمان‌های استخبارات بین‌المللی غرب، به خصوص اس‌آی‌اس یا ام‌آی‌۶ بریتانیا از سال ۱۹۴۷-۱۹۷۰م، بر پایه‌ها و دکتترین استراتژی‌های بریتانیا فعالیت می‌کرد. از سال ۱۹۷۰-۱۹۹۰م، که اوج جنگ سرد بود، استخبارات بین‌المللی آمریکا حمایت‌ها و کمک‌های همه جانبه برای آی‌اس‌آی انجام داد، در این دوره‌ها، آی‌اس‌آی به عنوان کمر بند سد نفوذ کی‌جی‌بی شوروی برای غرب مبدل شده بود. غربی‌ها به خصوص فرانسه، بریتانیا و آمریکا به شمول اسرائیل و عربستان، پول‌های هنگفتی را برای آی‌اس‌آی تحویل می‌دادند، برای آی‌اس‌آی هیچ چیزی بیش از منافع ملی و حیاتی پاکستان مهم نبود، آی‌اس‌آی حتا برای شرکای غربی و حمایت‌گانش دروغ می‌گفتند، تا این حمایت‌ها را از بهر تأمین منافع ملی و گسترش امنیت ملی پاکستان مصرف کند. در واقع این راهکار از زمان به قدرت رسیدن جنرال ضیاء‌الحق به عنوان رییس جمهور نظامی و جنرال اختر عبدالرحمان به عنوان رییس آی‌اس‌آی آغاز شد، که تا کنون ادامه دارد.

در آی‌اس‌آی ریاست‌های وجود دارد، به نام‌های ریاست ترور و ضد ترور و ریاست اس، که تمامی کارمندان و ماموران آن را سی‌آی‌ای و یا موساد آموزش‌های فکری-تخصصی و رزمی داده است. همچنان آی‌اس‌آی از روابط بسیار گرمی با استخبارات سعودی، شریک خاص سی‌آی‌ای برخوردار است، در خیلی موارد، در زمان‌های جنگ سرد، هر دو با هم در برابر کی‌جی‌بی شوروی فعالیت می‌کردند، به باور کارشناسان استخباراتی، سازمان استخبارات سعودی عملیات‌های مخفی بلد نبود؛ بلکه تنها چیزی که یاد داشتند، نوشتن چک‌های میلیونی بود که آی‌اس‌آی از آن به بهترین وجه استفاده می‌کرد.



به باور پژوهش‌گران چیره دست مانند، دوکتور ملک ستیز، اگر آی‌اس‌آی نمی‌بود، پاکستان در میانه جنگ سرد فرو می‌پاشید! من هم به همین باور هستم، که آی‌اس‌آی در واقع راز بقای حیات پاکستان می‌باشد! پژوهش‌گران و کارشناسان استخباراتی غرب به این باور رسیدند که آی‌اس‌آی در طول جنگ سرد، حتا تا حالا که غرب در مبارزه با تروریسم به سر می‌برد، برای شرکای استخباراتی و استراتژیکش که عبارت از سی‌آی‌ای آمریکا است، دروغ‌های فراوانی گفته است و مبنی بر مبارزه با تروریسم و هم‌گرایی سیاسی‌اش، زیرا آی‌اس‌آی در پاکستان حتا به سیاستمداران و احزاب سیاسی پاکستان هم اعتماد ندارد. سیاستمداران پاکستان، مانند خانم بی‌ظنیر بوتو در سال ۱۹۸۸م، آی‌اس‌آی را «دولتی در درون دولت» توصیف کرد، کارمندان و مأموران سی‌آی‌ای و وزارت خارجه آمریکا، آی‌اس‌آی را «پیل سرکش» خطاب می‌کردند و رسانه‌های پاکستانی و غربی، آی‌اس‌آی را «امپراطوری پنهان پاکستان» لقب می‌دهند.

آی‌اس‌آی قدرتش را مدیون جنرال اختر عبدالرحمن است؛ جنرال اختر در سال ۱۹۷۷م، بر اریکه قدرت آی‌اس‌آی تکیه زد و تا سال ۱۹۸۸م، یعنی ۱۰ سال در راس آی‌اس‌آی قرار داشت، جنرال اختر یگانه جنرالی بود که ۱۰ سال در آی‌اس‌آی ماند. جنرال اختر مغز متفکر استراتژیکی مقاومت افغانستان در مقابل شوروی سابق بود؛ زیرا وی از روابط بسیار گرمی با رهبران و تنظیم‌های جهادی در افغانستان برخوردار بود. وقتی شوروی به افغانستان هجوم آورد، جنرال اختر برای افغانستان، استراتژی «قتل با هزار زخم» را طراحی کرد و این استراتژی با دکتترین‌ها و تاکتیک‌های متعددی تا حال هم اجرا می‌شود.

از زمان تاسیس تا اکنون، سازمان آی‌اس‌آی در افغانستان رقابت‌های استراتژیکش را با هم‌تایش، یعنی سازمان «راو» هند تعریف می‌کند. هر دو در افغانستان تلاش دارند که نفوذ یک‌دیگر را مهار کنند، این رقابت‌ها در همه عرصه‌ها (سیاسی- نظامی، اقتصادی- تجاری، فرهنگی و اجتماعی) می‌باشد؛ اما آی‌اس‌آی بیش‌تر تمرکز اش روی جنگ‌های نیابتی و جنگ‌های نامتعارف و نامتقارن و یا چریکی است، کار که سازمان راو بلد نیست و اگر بلد هم باشد در آن جایگاه نیست، اما متأسفانه آی‌اس‌آی این جایگاه را به خوبی درک کرده و از آن استفاده می‌کند.

### آی‌اس‌آی کلید سیاست خارجی پاکستان

سیاست خارجی دولت‌ها عموماً توسط نهادی به نام وزارت خارجه مدیریت می‌شود، سازمان‌های استخبارات برون مرزی در سیاست خارجی به عنوان پاسدار منافع ملی و امنیت ملی فعالیت می‌کنند؛ اما وظیفه سازمان‌های استخبارات برون مرزی در شرایط سخت که سیاست خارجی به پُنبست روبه‌رو شود وارد عمل می‌شوند، است. مثلاً در سال ۱۹۵۳م، ایران در تلاش ملی‌سازی نفتش شد، ملی‌سازی نفت در ایران مغایرت با منافع غرب بود، آمریکا و بریتانیا در راستای سیاست ملی‌سازی نفت با داکتر

دولت‌های منطقه، خرید سهام شرکت‌ها بین‌المللی برای افسران بازنشسته و... می‌باشد. در آی‌اس‌آی افسرانی که بازنشسته می‌شوند در رأس شرکت‌ها قرار می‌گیرند و وارد تجارت می‌شوند و از آن طریق برای سازمان‌شان منبع تأمین مالی مش شوند، و سازمان را حمایت می‌کنند.

۳. عوامل نفوذی و ارتباطات گسترده؛ آی‌اس‌آی در داخل بالای گروه‌ها و نهادها و شخصیت‌های سیاسی- مذهبی مانند جماعت اسلامی، جمعیت العلماء، مدرسه‌های دارالعلوم اشرافیه در بلوچستان، دارالعلوم قاسمیه در ملتان، دارالتوحید در راولپندی، دین پرور در حیم آباد، دارالحامدیه در خیبرجانسی و... از نفوذ عمیقی برخوردار است و با شخصیت‌های مانند؛ مولانا فضل الرحمن، قاضی حسین احمد، مولانا سمیع الحق و... از روابط بسیار گرمی برخوردار می‌باشد. در حال حاضر در سراسر پاکستان در حدود ۳۰ هزار مدرسه‌های دینی- مذهبی فعال‌اند، آن هم در نزدیکی مرز با افغانستان، همه این‌ها تحت نظارت و حمایت آی‌اس‌آی می‌باشند. از همین مجراها برای پیش‌برد سیاست خارجی پاکستان و فشار و سرکوب برای رقبای خود کار می‌گیرند.

۴. عوامل سیاسی و استراتژیک؛ آی‌اس‌آی عمیقاً در معضلات سیاسی و استراتژیک پاکستان دخیل است، آی‌اس‌آی قدرت سیاسی و استراتژیک خود را از روابط با گروه‌ها و افراد سیاسی و مذهبیون افراطی می‌گیرد. از سوی دیگر، این سازمان را آن عده افسران نظامی و استراتژیست‌ها مدیریت و کنترل می‌کند که در تصمیم‌گیری‌های سیاسی نقش علنی یا مخفی را بازی می‌کنند. این سازمان، سیاستمداران، رهبران و نظامیان را به شدت زیر نظارت دارد. در حال حاضر آی‌اس‌آی به عنوان ماشین ترور و اشباح بی‌ثباتی در منطقه معروف است.

از سوی دیگر، روابط آی‌اس‌آی با سازمان‌های استخبارات بین‌المللی آمریکا سی‌آی‌ای و موساد اسرائیل و اس‌آی‌اس یا ام‌آی‌۶ بریتانیا هم بسیار عمیق است. مثلاً، در اوایل تاسیس آی‌اس‌آی استخبارات بریتانیا نقش بنیادی داشت، اما با تغییر قدرت در هژمونی بین‌المللی، این جایگاه به ایالات متحده آمریکا داده شد، سی‌آی‌ای آمریکا در میانه جنگ سرد تمامی ساختارهای رزمی و فکری آی‌اس‌آی را بر اساس دکتترین خود ترمیم کرد. بعدها سی‌آی‌ای روابط آی‌اس‌آی را با موساد اسرائیل راه اندازی کرد و آی‌اس‌آی پاکستان تمامی اطلاعات مورد نظر موساد اسرائیل را از کشورهای ایران، لبنان، عربستان، سوریه و عراق تهیه می‌کرد، اسرائیل هم در برابر اش افراد آی‌اس‌آی را آموزش‌های رزمی و فکری به صورت حرفه‌ای آموزش می‌داد، به عهده گرفته بود.

آی‌اس‌آی راز بقای حیات پاکستان در میانه جنگ سرد

در شرایط امروزی، دولت‌ها برای رسیدن به منافع ملی‌شان و گسترش امنیت ملی‌شان، دست به ساختارسازی و نهادسازی می‌زنند، که به آن بروکراسی‌سازی می‌گویند. این ساختارها و نهادها در سیاست خارجی، به خصوص پیرامون سیاست‌های امنیتی و گسترش نفوذ سیاسی در برون (سلطه سیاسی) در دو کتگوری قرار می‌گیرد؛ ساختارها و نهاد مخفی و سری مانند، نهادهای استخباراتی و اطلاعاتی برون‌مرزی، و ساختارها و نهادهای علنی و قانونی، مانند وزارت خارجه و سفارخانه و کنسول‌گری‌ها (نهادهای دیپلماتیکی) هر دو ساختار و نهاد در خدمت سیاست خارجی و تأمین و تضمین منافع ملی و امنیت ملی دولت‌ها می‌باشد. وزارت خارجه به عنوان مجری سیاست خارجی یک دولت، در راستای منافع ملی و امنیت ملی، استراتژی‌ها، دکتترین‌ها و طرح‌ها ارائه می‌کند و نهادهای دیپلماتیکی آن را به اجرا می‌رساند. در پهلو وزارت خارجه، دولت‌ها، سازمان‌ها و شبکه‌های امنیتی و استخبارات برون مرزی ایجاد می‌کنند، که در صورت عدم پتانسیل نهادهای سیاست خارجی و دیپلماتیکی، سازمان‌های استخبارات برون مرزی وارد عمل می‌شوند، این سازمان‌ها به دلیل داشتن اطلاعات دست اول یا اطلاعات خام، ارتباطات سری و گسترده و فعالیت‌های مخفی و غیر قانونی بسیار موفق هستند؛ به همین لحاظ این سازمان‌ها و افراد این سازمان‌ها در سیاست خارجی حرف آخر را می‌زنند. به همین دلیل است که سازمان‌های استخبارات را «دولت‌های گم‌نام، حکومت‌های نامرئی، مافیای دولت، مافیای سیاست، سایه‌های نامرئی» و... لقب می‌دهند.

در پنج کشور جهان، سازمان‌های استخبارات برون مرزی‌شان، عمیقاً در سیاست خارجی دخیل هستند و کاربرد منحصر به فردی دارند، که عبارت از؛ سی‌آی‌ای در آمریکا، سی‌وی‌آر در روسیه، ام‌آی‌۶ در بریتانیا، موساد در اسرائیل و آی‌اس‌آی در پاکستان می‌باشند. نسبت به دیگر دولت‌ها، در پاکستان مداخله یا دخیل بودن آی‌اس‌آی در سیاست خارجی بسیار عمیق و غیر قابل باور است؛ رییس آی‌اس‌آی بعد از نخست وزیر دومین شخص قدرتمند در پاکستان محسوب می‌شود. به همین لحاظ هر بار که سیاستمداران غیر نظامی، که بیش‌تر آن‌ها لیبرالیست‌ها و تکنوکرات‌ها و دموکرات‌ها هستند، وقتی در پاکستان به قدرت می‌رسند، تلاش می‌کنند که آی‌اس‌آی را در سیاست خارجی به حاشیه برانند و یا کنترل آن را در دست بگیرند، اما متأسفانه این تلاش‌ها همواره ناکام مانده است. به چند دلیل عمده سیاستمداران غیر نظامی در پاکستان نمی‌توانند فعالیت‌های آی‌اس‌آی را در عرصه سیاست خارجی مهار یا کنترل نمایند، که عبارت از؛

۱. عوامل ساختاری و فکری؛ آی‌اس‌آی از زمان تأسیس تا حالا، توسط افسران نظامی اداره و مدیریت می‌شوند و کسی که در رأس آن قرار می‌گیرد باید یک نظامی باشد و ملکی‌ها در رده‌های پایانی آن کار می‌کنند که جای رهبری آن‌ها نیست و همچنان آی‌اس‌آی در پاکستان برای هیچ نهاد و شخصی پاسخگو نیست! رییس آی‌اس‌آی با نامزدی سه‌الی پنج جنرال کارکننده از سوی فرماندهان درجه اول سه نیرو نظامی (نیروهای هوایی، زمینی و دریایی) برای نخست وزیر معرفی می‌شود. از لحاظ فکری و ایدئولوژیکی هم افسران آی‌اس‌آی وابسته به فکر بنیادگرایی اسلامی و باورمند به اسلام دیوبندی و افراط‌گرایی می‌باشند؛ من فکر می‌کنم که یگانه سازمان استخبارات نظامی است که «فرهنگ استراتژیک» آن بر اساس بنیادگرایی اسلامی و ضدیت با هندویسم بنا شده است و همین علت باعث شده است که آی‌اس‌آی روابط تنگ‌تنگ با شبکه‌های تروریسم اسلام‌گرا در منطقه و جهان داشته باشد.

۲. عوامل مالی و اقتصادی؛ بودجه مالی این سازمان را خودش تأمین می‌کند و نیازی ندارد که وابسته یا پاسخگو به حکومت مرکزی و سیاستمداران باشد. برای همین بیش‌ترین منبع عایداتی و تأمین مالی آی‌اس‌آی عملیات‌های اوپراتیفی، قاچاق مواد مخدر، تجارت‌های غیر قانونی، فروش اطلاعات سری

# باید های حقوقی در انتقاد از دولت و موظفان خدمات عامه!



به موازات بیان‌های کلی در این حوزه، کود جزای افغانستان با وصف این‌که انتقاد و اعتراض از کارکرد دولت و موظفان خدمات عامه را مطابق به ماده ۳۵۸ خود مستثنا از تعقیب دانسته، اما در همین ماده توهین به موظف خدمات عامه را جرم‌انگاری کرده و مستحق مجازات نقدی برمی‌شمارد و اگر این توهین کننده را مستحق حبس متوسط می‌شناسد.

علاوه بر دو چهارچوب وضع شده بر انتقاد از عمل کرد دولت که در بالا ذکر شد، موازینی نیز در انتقاد از عمل کرد دولت در هشت حوزه تعریف می‌شود که ذیلاً به آن‌ها اشاره مختصر می‌کنیم.

۱- منتقد کیست؟ با وصف این‌که نقد بر کارکرد شخص حکمی یا یک سیستم در دولت به طور عام پذیرفته شده است، اما این نقد ماهیتاً باید از جانب متخصصان آن حوزه مطرح شود. طبیعی است که ایراد نقد مستلزم داشتن آگاهی فراتر از مجری یک سیستم است تا سبب بهبود شود.

۲- مخاطب انتقاد کیست؟ به طور عموم انتقاد از دولت بیشتر از انتقاد از اشخاص حکمی دولتی مورد حمایت قرار می‌گیرد؛ چون در انتقاد از کلیت دولت و دست گذاشتن بر سیستم‌ها و رویه‌ها به طور معمول منفعتی فراتر از نقد یک موظف خدمات عامه در میان میلیون‌ها موظف خدمات عامه به جامعه می‌رسد.

۳- موضوع و محتوای انتقاد چیست؟ این مورد از اهمیت به سزایی برخوردار بوده و به نوعی نیت فرد منتقد را در مورد این‌که آیا نقد در جهت دست‌یابی به منفعت عمومی و اصلاح است یا با هدف تخریب فرد و وهن وی در جامعه بیان می‌شود را آشکار می‌سازد. هم‌چنین بیان‌های کلی و مجملی چون «حکومت فاسد است» از آن‌جایی که به طور توامان افراد و سیستم‌های عاری از فساد را در یک نظام مورد هدف قرار می‌دهد و از سوی دیگر به اعتماد عمومی به نهاد دولت خدشه وارد می‌کند، مورد پذیرش نیست.

تمایز میان اخبار و نظرها نیز در دنیای جدید آزادی بیان، امری جدی است. بسیاری به این باور اند که جامعه به طور عموم نسبت به اخبار موقف دفاعی کم‌تری داشته و به طور معمول آن‌ها را می‌پذیرند و آسیب‌هایی که بیان اخبار غیرمستند با سوءنیت به اعتماد عمومی نسبت به دولت وارد می‌کند، بسیار فراتر از واکنش پذیرشی آن‌ها نسبت به تحلیل‌ها و تفاسیر کارشناسان است.

۴- انتقاد در چه موقعیتی حادث می‌شود؟ این‌که انتقاد در جمع تعدادی متخصصان، انتقاد در جمع خصوصی یا عمومی، انتقاد در فضای مجازی یا رسانه

و یا در کشور دارای ثبات و یا در حال گذار صورت می‌گیرد، بسیار متفاوت است. انتقاد یک متخصص در جمع متخصصان نسبت به مشکل در یک سیستم دولتی، از آن‌جایی که از جانب یک متخصص بیان شده و مخاطب آن نیز متخصصانی‌اند که به راحتی می‌توانند انتقاد معقول را از انتقاد بی‌جا تشخیص دهند و از طرفی از حیث تخصص افراد و هم از نگاه کمیت مخاطبان، نافی اعتماد عمومی به دولت نیست، انتقادی مشروع و مورد حمایت است. شریک‌سازی یک انتقاد طی یک نامه و یا مراجعه حضوری به یک نهاد، طبیعتاً ماهیت اصلاحی دارد، حال آن‌که وقتی ایراد انتقاد بدون در نظر گرفتن مراحل معمول اصلاحی، مستقیماً از طریق رسانه‌های جمعی و با تحریک افکار عامه مطرح گردد، نیت اصلاحی فرد را مورد شک قرار می‌دهد. دیوان حقوق بشر اتحادیه اروپا نیز در خصوص مراجعه به رسانه‌ها در شرایطی که سایر اشکال اعتراض و انتقاد موجود باشد، رویه سخت‌گیرانه‌ای دارد. البته واضح است که حق اعمال فشار افکار عامه بر نهاد با طرح انتقاد در سطحی کلان‌تر و از طریق رسانه جمعی بعد از طی مراحل کوتاه و مستقیم اصلاحی کماکان باید محفوظ بماند.

مبحث انتقاد در نظام باثبات و نظام در حال گذار، نیز امری حیاتی در میزان و دامنه انتقاد است. دولت‌های باثبات به سبب انتقاد، کم‌تر با خلای اعتبار نزد مردم مواجه می‌شوند، حال آن‌که انتقاد متواتر، گسترده و عموماً غیرمستند و با نیت شخصی و تخریبی از آدرس اپوزیسیون و افراد در نظام‌های در حال گذار، به شدت به اعتبار و اعتماد عمومی به نهاد دولت صدمه می‌زند و از این رهگذر نظام حقوقی این کشورها باید سطح بیش‌تری از حمایت حقوقی را از نهاد دولت و موظفان آن به عمل آورد.

۵- انتقاد چه زمانی انجام می‌شود؟ این‌که آیا انتقاد قبل از انجام عمل، حین اجرای آن، بعد از آن و یا در حالت اضطرار و بحران بیان می‌شود، تفاوت فراوان دارد.

۶- انتقاد هر چه قدر هم تند و شدید باشد، اما اگر با زبان مودبانه و رعایت موازین اخلاقی همراه باشد، مورد حمایت است. دیوان عالی ایتالیا انتقاد از دولت را در صورتی که در جهت منفعت عمومی و با رعایت

ادب مطرح شده باشد، مورد حمایت قرار می‌دهد. ۷- مربوط بودن یا نبودن انتقاد به یک فرد یا نهاد دولتی، بسیاری اوقات دیده می‌شود که فرد منتقد در امری انتقاد وارد می‌کند که در حیطه ماموریت و صلاحیت کاری یک فرد حکمی دولتی یا یک نهاد دولتی نیست و از این سبب بی‌جهت وی و یا نهادی وی را مخاطب انتقاد قرار داده و سبب تخریب و نفی مشروعیت وی نزد افکار عامه گردیده است.

۸- مستند یا غیرمستند بودن انتقاد، این اصل هم به مخاطب انتقاد و جانب سوم (مردم) این حق را می‌دهد که هر انتقادی با مستندات آن ارایه شود و فارغ از ابراز نظرهای شخصی و جهت‌دار باشد. به باور نویسنده، در نبود دیدگاه کلان در حوزه حدود و ثغور نقد دولت و کارگزاران آن، نظام حقوقی کشور تلاش کرده است تا مرز انتقاد و توهین را با جرم‌انگاری توهین و افترا تبیین کند، اما به نظر می‌رسد که در عرصه عمل بنا بر نبود ظرفیت، نبود کود بودجه‌ای مشخص برای طرح دعوا از جانب نهادهای دولتی برای اعاده حیثیت و از طرفی فضای سیاسی حاکم، کم‌تر موردی از توهین و افترا که سبب آسیب به حمایت عمومی از نهاد دولت شده باشد، در سطح محاکم طرح و منتج به اصدار حکم می‌شود.

در سوی دیگر به نظر می‌رسد اغلب رسانه‌ها نیز با نهاد دولت در افغانستان که با بی‌ثباتی مواجه بوده و دوران گذار را طی می‌کند، بدون در نظر داشت اصول و موازین بیان انتقاد برخورد می‌کنند و برخی از آن‌ها در بسیاری از اوقات بدون در نظر داشت اصل سلامت روانی جامعه، با زمینه‌سازی طرح انتقادهای پی‌پی‌هم و غیرمستند نسبت به کارکرد دولت، یکی از عمده‌ترین عوامل آسیب به اعتماد عمومی به دولت شده‌اند.

واضح است که نهاد دولت نیز با گماشتن افراد کم‌ظرفیت در نهادهای اطلاع‌رسانی خویش، عدم تطبیق همه‌جانبه‌ی قانون دسترسی به اطلاعات و انفعال و واکنشی بودن دستگاه رسانه‌ای‌اش، کم‌تر توانسته است مردم افغانستان را در موضع حمایت از عمل کرد خویش قرار داده و یا حداقل از پاسخگو بودن خویش به آن‌ها اطمینان دهد.

تفکیک میان افترا و توهین با انتقاد، یکی از عمده‌ترین مباحث در حوزه آزادی بیان است. مطابق به اصل ۳۴ قانون اساسی کشور، آزادی بیان از تعرض مصون است و هر شهروند کشور حق دارد فکر خود را به طرق مختلف بیان کند؛ اما در قانون رسانه‌های همه‌گانی طی ماده بیستم اصول نشراتی رسانه‌ها وضع گردیده که از آن جمله می‌توان به التزام رسانه‌ها به در نظر گرفتن ارزش‌های ملی، معنوی و اخلاقی و هم‌چنین امنیت روانی جامعه در محتوای نشرات‌شان اشاره کرد.

به موازات بیان‌های کلی در این حوزه، کود جزای افغانستان با وصف این‌که انتقاد و اعتراض از کارکرد دولت و موظفان خدمات عامه را مطابق به ماده ۳۵۸ خود مستثنا از تعقیب دانسته، اما در همین ماده توهین به موظف خدمات عامه را جرم‌انگاری کرده و مستحق مجازات نقدی برمی‌شمارد و اگر این توهین متوجه قضات باشد، شخص توهین کننده را مستحق حبس متوسط می‌شناسد.

هم‌چنین کود جزای افغانستان انتساب خلاف واقع را به افراد افترا محسوب کرده و در صورتی که نسبت فعل به فردی سبب جریحه‌دار شدن اعتبار و حیثیت وی گردد، جرم توهین به اشخاص را وارد دانسته و مطابق به ماده ۶۷۹ در صورتی که توهین از طریق وسایل علنی صورت گیرد، مستحق جریمه نقدی از ده تا سی هزار افغانی می‌باشد. در صورتی که این انتقاد متوجه حکومت یا شورای ملی باشد، فرد موهن مستوجب مجازات با حداکثر جریمه نقدی متذکره در این ماده است.

انتقاد از کارکرد مسوولان دولتی در هر سه قوا، امری منطقی، معقول و در نگاهی کلان‌تر به یک نظام پاسخگو، یک نیاز محسوب می‌شود و وضع هر گونه محدودیت سلیقه‌ای بر آن، می‌تواند مانع تصحیح کارکرد دولت به عنوان ساختار خدمت‌گزار و پاسخگو به مردم گردد. از این روی، حمایت از کارکرد انتقادی رسانه‌ها بر کارکرد دولت، امری حتمی در ساختار نظام جمهوری است.

از نگاه حقوق بین‌الملل، انتقاد از عمل کرد دولت و موظفان خدمات عامه به دلایلی چون منتفع شدن عموم از نتیجه این انتقاد، پذیرش هم‌زمان نقد از سوی منسوب دولتی با پذیرش موقف، دسترسی موظفان خدمات عامه به امکانات مختلف ارتباطی و آگاهی‌دهی مورد پذیرش قرار گرفته است و از نگاه حقوقی مورد حمایت قرار می‌گیرد.

در مقابل مبنایی بودن حق انتقاد شهروندان و رسانه‌ها از عمل کرد دولت، اما چهارچوب‌های تحدید این انتقادها نیز در نظام حقوق بین‌الملل بازتاب یافته است که از آن جمله می‌توان به اصول اعتماد عمومی به نهاد دولت و حمایت از حفظ حیثیت و اعتبار شخصیت‌های حکمی دولتی، اشاره داشت. دیوان اروپایی حقوق بشر طی بررسی یک قضیه، چنین ابراز نظر کرده است: «باید به نقش خاص قوه قضائیه در جامعه توجه شود. این قوه به عنوان تضمین‌کننده عدالت که ارزش بنیادی در دولت‌های تابع قانون است، باید از اعتماد عمومی برخوردار باشد تا بتواند وظایف خود را به نحو موثر انجام دهد. بنابراین ضروری است که از این اعتماد در برابر انتقادهای مخرب و اساساً بی‌مبنا حمایت شود.»

در سوی دیگر آسیب وارده بر یک نهاد یا شخص حکمی دولتی به سبب بیان‌های افتراآمیز و موهن، بسیار بیش‌تر از توهین به یک فرد غیرحکمی است و تبعات این توهین که سبب خلع یا تضعیف اعتبار شخص حکمی می‌گردد، می‌تواند تبعاتی برای تمام جامعه داشته باشد، از این رو اصل حمایت از عزت و شخصیت اشخاص حکمی که عموماً ورای انتقاد از عمل کرد، بلکه با هدف قرار دادن حوزه شخصی افراد تبارز پیدا می‌کند، از نگاه حقوقی مورد تأیید نیست.

**برای تحقق رویاهای تان به پول نقد نیاز دارید !!!!!!!**

از قرضه معائنات عزیزی بانک با شرایط و ضوابط جذاب و سهل بهره مند شوید

- قرضه با پول الفغانی و دالر امریکایی
- قرضه کوتاه مدت برای 12 ماه
- استناد سازی سهل
- برای کارمند دولتی/ادارت ملی و بین المللی/اسازمان های غیر دولتی

برای معلومات بیشتر، لطفاً به نزدیکترین نمایندگی با هم دفتر مرکزی به بخش قروض مراجعه کنید و یا هم با شماره 1515 تماس بگیرید

www.azizibank.af 1515

## دختران سرزمین من و آینده

حلیمه دیبا



سخنگوی طالبان با بی‌شرمی تمام بردن نام مادر و ذکر نام پاک مادر را در تذکره نوعی بی‌غیرتی و بی‌ناموسی حساب کرده و بر آن تاخته است. آیا وقت آن نرسیده است که طالبان و گروه‌های مخالف، زنان را به عنوان شهروندان این سرزمین با حقوق برابر با مردان، به رسمیت بشناسند؟ آیا در میان گروه طالبان زانی وجود نداشتند که بتوانند به نمایندگی از زنانی که طرفدار اندیشه طالبانی هستند، سخن بگویند؟ در هیچ میز مذاکره طالبان زنی به نمایندگی از آن‌ها سخن نگفت و هیچ زنی هم در لیست هیات مذاکره کننده از طرف طالبان وجود نداشت. یا زنان به طور کل و قطع، با طالبان و اندیشه آن‌ها مخالفند و یا این‌که طالبان برای زنان هیچ نقش و آینده‌ای در جامعه‌ی افغانی بعد از صلح متصور نیستند. هر دوی این فرضیه، نشان‌دهنده این است که اندیشه طالبانی در میان زنان طرف‌داری ندارد و یا طالبان به حقوق زنان بی‌باور اند و آن‌ها را به منزله خدمت‌کاران ازلی و ابدی مردان می‌پندارند.

برای نگارنده که به عنوان یک زن در اجتماع فعال است و با تمام مشکلاتی که در جامعه داشته می‌خواهد فعال باشد و در جامعه از توان‌مندی‌های خود استفاده کند، این پرسش‌ها مدت‌ها است که دغدغه ذهنی شده است: آیا تجربه‌های دوره طالبان تکرار خواهد شد؟ آیا دوران سیاه طالبان که خاطره‌ی آن چون زخمی چرکین هرگز گاهی سر باز می‌کند، باز خواهد گشت؟ آیا دره‌های مرگ در بخش‌های مختلف کشور باز هم به پا خواهند شد و پسته‌های امنیتی طالبان فعال خواهند گشت؟ جایگاه زنان در افغانستان پس از صلح چه خواهد بود؟ آیا صلح نقطه پایانی به جنگ خواهد گذاشت و دغدغه‌های فکری ما از بین خواهد برد و یا دردی بر شانه‌های رنجور زنان این مرز و بوم خواهد افزود؟

مضاعف توانسته‌اند توانایی‌های خود را به جامعه‌شان ثابت کنند. دخترانی که در المپیادهای علمی و مسابقات بزرگ جهانی با کم‌ترین امکانات اشتراک می‌کنند و برای خود و وطن‌شان افتخار می‌آفرینند، همان مبارزان خاموشی‌اند که آهسته و پیوسته برای احقاق حقوق‌شان به عنوان شهروندان افغانستان سوی جنسیت‌شان تلاش می‌کنند. شمسیه نیز از جنس همان مبارزان است. او با وجود این‌که دختری از یک خانواده معمولی افغان است، توانست از سد سهمیه‌بندی کانکور بگذرد و پیروز کارزار علمی آخرین سال قرن چهاردهم شود.

برای اولین‌بار وقتی کمپین «نامم کجاست؟» به راه انداخته شد، بسیاری از مردم با آن مخالفت کردند و برخی محافظه‌کاران نیز آن را چندان لازم نمی‌دانستند؛ ولی

مادر در تذکره‌ها دست یابند. جایگاه زن در این جامعه که نابه‌سامانی‌هایش حتا با وجود کمک‌های جامعه جهانی نیز نتوانسته مرفوع شود، چه خواهد بود؟

در این شرایط زمانی که از حقوق زنان در گفت‌وگوهای صلح به میان می‌آید، با اما و اگرهای فراوانی مواجه می‌شویم. دید فرودستی به زنان و نظر به آن‌ها به مثابه موجودی که جنس دوم به حساب می‌آیند و برای برطرف‌سازی نیازهای مردان آفریده شده‌اند، دختری در بین بیش از دودصد هزار اشتراک‌کننده در امتحانات کانکور سراسری افغانستان پیش‌تاز می‌شود و گوی برنده را در میدان رقابت از دیگران می‌ریاید.

زنان در افغانستان با وجود تمام مشکلاتی که دارند، با تلاش

در ماه سنبله گذشته طالبان مانع از اشتراک دختران برخی از ولسوالی‌های ولایت بدخشان در امتحانات کانکور شدند و هزاران آرزوی آن‌ها را به یاس تبدیل کردند. بعد از مدتی امتحان از آنان گرفته شد و دختران سرزمین من، با بیم و امید، در این امتحان اشتراک کردند.

مشکلات زنده‌گی در یک کشور در حال جنگ و به زعم برخی از گروه‌های مخالف که امروزه دور میز گفت‌وگوهای صلح نشست‌اند، «شغال شده»، بسیار است. نبود کیفیت زیرساخت‌های ملی، نبود امکانات اولیه رفاهی، وجود تبعیض‌ها و مشکلاتی که به تبع آن دامن‌گیر ساکنان این کشور می‌شود، از جمله مشکلاتی است که هم‌روزه دربارۀ آن‌ها صحبت می‌شود و ساکنان این جغرافیا با آن‌ها مواجه‌اند و رنج را لحظه به لحظه زنده‌گی می‌کنند؛ کشوری که بیش‌تر از نیم ساکنان آن زیر خط همه‌جانبه فقر زنده‌گی می‌کنند.

از این میان با دسته‌ای از ساکنان این سرزمین مواجه هستیم که دچار تبعیض مضاعف‌اند. نیمی از جمعیت افغانستان را زنان تشکیل می‌دهند که هم‌روزه با دو نوع مشکل عمده عمومی دست و پنجه نرم می‌کنند: اول، ساکن سرزمینی‌اند که از جمله کشورهای فقیر جهان به حساب می‌آید. کشوری که در فقر و فساد، رتبه‌دار در سطح جهان است. کشوری که سوای آمارهای موجود، نابه‌سامانی جزوی از زنده‌گی مردمش شده است. دوم، از مردمی‌اند که بنا بر دلایل سنتی، مذهبی و عنعناتی، به حقوق برابر زنان و مردان باور ندارند. زنانی که به عنوان کوچ، منزل، عیال، سیاسی، خانه و... عنوان می‌شوند. زنانی که حتا داشتن هویت مستقل برای‌شان به شکل یک آرزو درآمده بود و با تلاش‌های مستمرشان توانستند تنها به آوردن اختیاری نام

## تاریخچه انتخابات در ایالت داکوتای جنوبی امریکا

کیوان شکوری

داکوتای جنوبی که شنیدن این نام یادآور بنای یادبود مشهور چهار رییس جمهور امریکا بر روی کوه راشمور است، به مرکزیت شهر پی‌یر از ایالت‌های غرب میانه امریکا است. داکوتا به معنای «دوستان» بوده که از نام یکی از قبایل سرخ‌پوست گرفته شده است. بخشی از این ایالت جزو سرزمینی بود که در سال ۱۸۰۳ میلادی و در دوران ریاست جمهوری توماس جفرسون از فرانسه خریداری شد و به خرید لوئیزیانا شناخته می‌شود. سرانجام در ۲ نوامبر ۱۸۸۹ به عنوان چهلمین ایالت، به ایالات متحده امریکا پیوست.

طبق آخرین سرشماری جمعیت این ایالت ۸۸۴۶۵۹ تن است که بافت جمعیتی آن از ۸۱.۵ درصد سفیدپوست، ۹ درصد سرخ‌پوست و بومیان آلاسکا، ۴.۲ درصد اسپانیولی‌زبان و لاتین‌تبار، ۲.۳ درصد سیاه‌پوست، ۱.۵ درصد Asian، ۰.۱ درصد بومیان هاوایی و دیگر جزایر اقیانوس آرام و ۲.۵ درصد دیگر نژادها تشکیل شده است. کشاورزی اولین صنعت داکوتای جنوبی است و در تولید ۲۵ کالای کشاورزی و تعداد گاوهای موجود در این ایالت در بین ۱۰ ایالت برتر قرار دارد و از مهم‌ترین محصولات آن‌ها گندم، سویا و جواری می‌باشد.

استخراج و تولید طلا، سمنت، ریگ و ماسه، محصولات چوبی، مواد غذایی، الکترونیکی و ماشین‌آلات سبک از دیگر صنایع و تولیدات داکوتای جنوبی است. هم‌چنین با داشتن جاذبه‌های گردش‌گری مانند بنای یادبود ریسان جمهور بر فراز کوه راشمور، پارک ملی غار بادی، پارک ملی Badlands و شهر دووود که به علت داشتن معدن طلای قدیمی و زیبایی‌های خاص خود که یادآور امریکای قدیم می‌باشد و طبیعت زیبا و منحصر به فردش باعث تقویت صنعت توریسم این ایالت شده است.

حادثه بسیار غم‌ناک کشتار ۱۵۰ الی ۴۰۰ سرخ‌پوست بی‌دفاع و غیرمسلم قبیله‌ی لاکوتا که اکثر زنان و کودکان بودند و به کشتار ووندنی مشهور است، در این ایالت اتفاق افتاده است که بنا بر بعضی روایات، سربازان ارتش به اشتباه شلیک کردند، اما حداقل بیست تن از سربازان ارتش که در این کشتار شرکت داشتند، از سوی دولت ایالات متحده مدال افتخار دریافت کردند.



این انتخابات برگزار شد تا به امروز، ۳۷ نماینده راهی مجلس نماینده‌گان شده‌اند که ۲۶ تن جمهوری‌خواه، ۹ تن دموکرات و دو تن حزب مردم یا عوام‌گرا بودند. با توجه به این‌که اختلاف زیاد است و رقابت در طول تاریخ شدید نبوده، نکته خاصی در این انتخابات وجود ندارد و تک‌نماینده‌ی حال حاضر این ایالت در مجلس نماینده‌گان امریکا نیز جمهوری‌خواه است.

از سال ۱۸۸۹ تاکنون ۳۲ تن به مقام فرمان‌داری ایالت داکوتای جنوبی رسیدند که بعضاً بیش از یک دوره در این مقام بودند. از این میان، ۲۶ تن جمهوری‌خواه، پنج تن دموکرات و یک تن با تغییر حزب در دوران کاری خود عضو احزاب مردم و فیوژن (People's Party and Fusion Party) بوده‌اند.

همان‌گونه که مشاهده می‌کنید، در این انتخابات نیز مانند بخش‌های دیگر انتخابات برگزار شده در این ایالت، تفاوت بین دو حزب بسیار زیاد است و از سال ۱۹۷۹ تاکنون نیز همه‌ی فرمان‌داران جمهوری‌خواه بودند. Kristi Noem فرمان‌دار حال حاضر ایالت از حزب جمهوری‌خواه می‌باشد.

**نتیجه:** با توجه به این‌که جمهوری‌خواهان در طول تاریخ انتخابات ریاست جمهوری در این ایالت با ۲۷ دوره برتر بوده و ۱۳ دوره اخیر این انتخابات را نیز برنده شدند و با ۱۹ سناتور در طول تاریخ انتخابات سنا برتر بوده و هر دو سناتور حال حاضر این ایالت نیز جمهوری‌خواه می‌باشند و هم‌چنین با ۲۶ نماینده در طول تاریخ انتخابات مجلس نماینده‌گان برتر بوده و تک‌نماینده حال حاضر این ایالت نیز جمهوری‌خواه است و در نهایت جمهوری‌خواهان در طول تاریخ انتخابات فرمان‌داری با ۲۶ تن برتر و تقریباً در ۴۰ سال اخیر نیز همه‌ی فرمان‌داران جمهوری‌خواه بودند، می‌توان نتیجه گرفت که ایالت داکوتای جنوبی در طول تاریخ به صورت دژی تسخیرناپذیر در اختیار جمهوری‌خواهان بوده و در حال حاضر نیز جمهوری‌خواه است.

با ۶۱.۵ درصد آرا موفق به شکست هیلاری کلینتون با ۳۱.۷ درصد آرا شد و سه رای الکترا این ایالت را به نام خود کرد.

از سال ۱۸۸۹ تاکنون ۲۷ سناتور از ایالت داکوتای جنوبی راهی مجلس سنای امریکا شدند که ۱۹ تن جمهوری‌خواه، هفت تن دموکرات و یک تن که در دوران کاری خود تغییر حزب داده است و عضو دو حزب جمهوری‌خواه و حزب مردم بوده‌اند.

این‌گونه که آمار نشان می‌دهد، جمهوری‌خواهان در داکوتای جنوبی با ۱۹ سناتور در طول تاریخ انتخابات مجلس سنای امریکا برتر اند و Mike Rounds و John Thune دو سناتور حال حاضر این ایالت نیز جمهوری‌خواه می‌باشند.

Karl E. Mundt (۱۹۴۸-۱۹۷۳) با ۲۵ سال حضور در مجلس سنا، باسابقه‌ترین سناتور این ایالت در تاریخ مجلس سنا است.

در انتخابات مجلس نماینده‌گان امریکا در حوزه انتخابیه داکوتای جنوبی از سال ۱۸۹۱ که اولین دوره

از سال ۱۸۹۲ که داکوتای جنوبی در اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری امریکا شرکت کرد تا به امروز (سپتامبر ۲۰۲۰) به تعداد ۳۲ دوره این انتخابات در این ایالت برگزار شده است که ۲۷ دوره جمهوری‌خواهان، چهار دوره دموکرات‌ها و یک دوره حزب ترقی‌خواه برنده آرای الکترا این ایالت شدند. همان‌طور که مشاهده می‌کنید، دموکرات‌ها فقط چهار دوره برنده این انتخابات شدند که آخرین دوره آن به سال ۱۹۶۴ میلادی باز می‌گردد، اما جمهوری‌خواهان هم در طول تاریخ انتخابات ریاست جمهوری با اختلاف زیاد برتر اند و هم ۱۳ دوره اخیر این انتخابات را برنده شده‌اند.

در انتخابات مقدماتی ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ در داکوتای جنوبی از حزب دموکرات هیلاری کلینتون با ۵۱ درصد آرا موفق به شکست برنی سندرز با ۴۹ درصد آرا شد. از حزب جمهوری‌خواه نیز دونالد ترامپ با ۶۷.۱ درصد آرا موفق به شکست تدرکز با ۱۷ درصد آرا شد.

در انتخابات نهایی ریاست جمهوری برگزار شده سال ۲۰۱۶ در حوزه انتخابیه داکوتای جنوبی، دونالد ترامپ